





سیری در معارف اسلام

# دوستان خدا و دوستان شیطان

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - مسجد هدایت بازار - محرم - ۱۳۹۴ هـ ش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

## دوستان خدا و دوستان شیطان

(سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ویرایش: گنجی باباخانی .....
- صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان .....
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷  
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

- جلسه اول: بررسی دوستان شیطان..... ۹
- معنای کلمه «اولیاء» و تقسیم آن در قرآن..... ۱۱
- اولیاءالشیطان و انواع آن..... ۱۱
- الف) شیاطین جنی..... ۱۱
- وسوسه، کار شیاطین جنی..... ۱۲
- خداوند سبحان تنها محرک عالم هستی..... ۱۳
- ب) شیاطین انسی..... ۱۵
- اولیاءالله..... ۱۷
- روضه؛ نماز ظهر عاشورا..... ۱۷
- جلسه دوم: دوستان شیطان (۲) و اولیاء الهی..... ۱۹
- کبر، زشت‌ترین اخلاق شیاطین..... ۲۱
- صفات اولیاء الهی..... ۲۱
- گرگشایی اخلاق خداست..... ۲۲
- ادامه اوصاف اولیاء الهی..... ۲۳
- تمرد کار پیروان شیطان..... ۲۳
- شیطان از طایفه اجنه..... ۲۳
- ادامه (تمرد کار پیروان شیطان)..... ۲۴
- معنی تکبر در برابر حق تعالی..... ۲۵
- یکی دیگر از ویژگی‌های شیاطین..... ۲۵



## دوستان خدا و دوستان شیطان

- ۲۶ ..... «ذکر الله» از اوصاف اولیاء الهی
- ۲۷ ..... یکی از اولیاء الهی
- ۲۸ ..... حقیقت شکر
- ۲۸ ..... روضه
- جلسه سوم: معنی «اولیاء» در قرآن و دوستان شیطان (۳)**
- ۳۱ ..... ۳۱
- ۳۳ ..... معنای کلمه «اولیاء» در آیات قرآن
- ۳۳ ..... ولیّ به معنای فرمانروا
- ۳۴ ..... ولیّ به معنای دوست
- ۳۴ ..... سخن اولیاء شیاطین نسبت به قرآن
- ۳۶ ..... برخی از توصیه های قرآن
- ۳۷ ..... گاهی به جای منع علنی از قرآن، منع از مسجد و منبر می کنند
- ۳۸ ..... نه تنها خودتان به قرآن گوش ندهید، مانع گوش دادن دیگران هم بشوید
- ۳۹ ..... اولیاء الله
- ۴۱ ..... روضه، یار با وفای امام حسین علیه السلام، مسلم بن اوسجه
- جلسه چهارم: کتابت در اسلام و ویژگی های اولیاء الهی (۲)**
- ۴۳ ..... ۴۳
- ۴۵ ..... ارزش نوشتن و کتابت
- ۴۶ ..... نمونه ای برای ارزش نوشتن
- ۴۸ ..... امیرالمومنین علیه السلام اولین نویسنده بعد تشویق پیامبر به نوشتن
- ۴۸ ..... غنای اسلام از نظر نوشته و کتاب
- ۵۰ ..... ویژگی اولیاء الله در نگاه امام زین العابدین علیه السلام
- ۵۲ ..... روضه، آتش زدن خیمه ها
- جلسه پنجم: اولیاء الهی در قرآن (۳)**
- ۵۵ ..... ۵۵
- ۵۷ ..... اولیاء الله در سه آیه سوره «یونس»
- ۵۸ ..... ایمان اولیاء الله به خدا توسط کتاب قرآن، نفس و عالم
- ۵۹ ..... کتابهای حق تعالی



## فهرست مطالب

- روضه، غربت امام حسین علیه السلام ..... ۶۳
- جلسه ششم: آباد نگه داشتن مساجد و محافل ..... ۶۵
- کمک به خانه خدا و آباد نگه داشتن مسجد ..... ۶۷
- صدقه جاریه بعد از مرگ ..... ۶۹
- جلسه هفتم: «اولیاء الله» در قرآن و روایات (۴) و علم اهل البیت علیهم السلام ..... ۷۵
- ادله روایی مبنی بر علم فراگیر ائمه علیهم السلام نسبت به انسان ..... ۷۸
- عنایت معصومین نسبت به مومن ولو کارگر باشد ..... ۸۱
- مؤمن در کلام نبوی ..... ۸۲
- روضه حضرت رباب ..... ۸۴
- جلسه هشتم: «مومن» از دیدگاه امام علی علیه السلام ..... ۸۷
- دنیای مومن ..... ۸۹
- نمونه از دنیای مومن ..... ۹۱
- خدا بزرگترین انفاق کننده ..... ۹۲
- علت فقر در جهان ..... ۹۳
- همت مومن ..... ۹۴
- مرگ مومن ..... ۹۵
- عاقبت مومن ..... ۹۵
- روضه حضرت زینب کبری علیها السلام ..... ۹۵







جلسه اول

بررسی دوستان شیطان



## معنای کلمه «اولیاء» و تقسیم آن در قرآن

در این آیاتی که می‌خواهم توضیح بدهم کلمه «اولیاء» از نظر ادبی و لغت عرب، جمع و به معنای دوستان است. ولی مفرد این کلمه «ولی» معانی متعددی دارد. کسی که در آیات قرآن کریم یا روایات تخصص داشته باشد از قرینه کلام می‌تواند بفهمد از معانی مختلفی که این کلمه دارد کدام معنا مورد نظر است. قرآن مجید، این لغت را در آیاتی به معنای دوستان آورده است؛ مردمی که به قول خودمان قلب آن‌ها یک جا گیر کرده، پیوند خورده و بسته شده است. کتاب الهی، اولیاء را به دو دسته تقسیم کرده است، یک گروهی را به‌طور صریح، اولیاء الشیطان می‌گوید. ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِرُوحِ الْإِنْسَانِ لَوَّاعُونَ لَمَّا كَفَرَ﴾<sup>۱</sup> کلمه شیاطین هم، در آیه جمع است. مفرد شیاطین، شیطان و ریشه شیطان کلمه سه حرفی «شطن» است. شطن؛ یعنی یک موجود خطرناک، ضربه‌زن، موجودی که بی‌رحمانه خسارت می‌زند، کاری هم ندارد که طرف او چه کسی است.

### اولیاء الشیطان و انواع آن

#### الف) شیاطین جنی

پروردگار، که آگاهی و علم او به تمام جریانات عالم فراگیر است، این شیاطین را هم بر دو دسته تقسیم کرده است: شیاطین جنی؛ یعنی خسارت‌زندگان و ضربه‌زنندگانی که پنهان

۱. انعام: ۱۲۱.



## دوستان خدا و دوستان شیطان

هستند، خلقت آنها عنصر مادی نیست، با چشم نمی‌شود دید البته این‌ها کفار از جن هستند. در گروه جن که دیده نمی‌شوند، جنیانی هستند که مومن به پروردگار و اهل توحید، ایمان به نبوت پیغمبر ﷺ و اهل قرآن و مکلف هستند و آن‌ها هم دعوت به عبادت شدند ﴿وَمَا

خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

اگر بخواهید مومنان جن را خیلی خوب بشناسید به سوره مبارکه «جن» مراجعه کنید. پروردگار، به‌طور کامل وضع آن‌ها، ایمان آن‌ها و هجوم آن‌ها را برای اعتقاد پیدا کردن به رسالت پیغمبر ﷺ و اینکه گوش به قرآن هستند، بیان کرده است. آن‌ها با اهل ایمان در یک راه هستند، می‌کوشند، زحمت می‌کشند، برای این که رضایت الله را به دست بیاورند. ما هم از خلقت آن‌ها خبری نداریم ﴿مَنْ مَارِحَ مِنْ نَارٍ﴾<sup>۱</sup> هستند. این نار هم، این آتش معمولی نیست که ملت با آن غذا می‌پزند، کارهای دیگر با آن دارند یا کوره را روشن می‌کنند. خود خدا می‌داند که مایه وجود جن که ﴿مَارِحَ مِنْ نَارٍ﴾ است چیست.

### وسوسه، کار شیاطین جنی

کافران آن‌ها [جنیان] هم مثل کافران دوره تاریخ بشر است. یک موجودات پست ظالم خطرزای خسارت ایجاد کن. این جنی‌های کافر که خدا اسم آن‌ها را شیطان «شیاطین الجن» گذاشته است این‌ها اندک راه نفوذی به زن و مرد از مردم دارند کاری هم که این‌ها می‌کنند حالا من کیفیت کار آن‌ها را نمی‌دانم، نمی‌دانم چگونه است ولی قرآن مجید می‌گوید وسوسه‌انداز در دل‌ها. آدم را نسبت به حقایق به شک می‌اندازند حالا چگونه با دل ما ارتباط می‌گیرند معلوم نیست و ما نمی‌دانیم. می‌خواهند به توحید انسان، به ایمان به انبیا، به ایمان به حلال و حرام ضربه بزنند در این هنگام که انسان احساس کرد دچار وسوسه شده است، راه او این است که انسان به «اله الناس»، «ملک الناس»، «رب الناس» مراجعه

۱. ذاریات: ۵۶.

۲. رحمن: ۱۵ ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ﴾.



کند. ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ \* مَلِكِ النَّاسِ \* إِلَهِ النَّاسِ \* مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ \* الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾<sup>۱</sup>

ما که خدا را با چشم نمی‌بینیم که به خدا بگوییم گیر وسوسه افتادیم. ای طیب طیبان! ما را معالجه کن. قرآن هم نمی‌گوید خودت را آماده کن خدا را ببینی با او حرف بزنی، خداوند در همه امور حیات به وسیله قرآن خود با تو حرف زده است. مثلا تو را وسوسه می‌کند که عالم خدا دارد یا ندارد؟

### خداوند سبحان تنها محرک عالم هستی

آدم سراغ قرآن مجید می‌ورد؛ یعنی سراغ خدا، که تو هستی یا نیستی؟ خودت را به من بنمای. بالای هفتصد آیه در قرآن مجید پیش روی مردم است؛ مثل آئینه که خدا را در این هفتصد آیه می‌توانند ببینند که یک مورد [از آن آیات] را برای شما بگوییم؛ یک موردی که محوری است.

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۲</sup> بنده من! نمی‌خواهی، بینا به خودت شوی که چه کسی تو را ساخته؟ اگر بگویی پدر و مادرم، دروغ است. پدر و مادر تو در ساخت تو دست اندر کار نبودند. پدر تو یک نطفه‌ای که برای تو بوده انتقال داده به رحم همسر حلال خود و تمام. آن نطفه‌ای هم که پدر تو انتقال داده آن هم ساخت پدر تو نبوده است. نطفه، نتیجه غذاهایی است که پدر خورده است، غذاها نتیجه میوه‌ها، گیاهان، حبوباتی است که میلیاردها چرخ، در این عالم گشته، هوا و خورشید و آب و خاک به وجود آمده، بدون اینکه اصلا پدر تو خبر داشته باشد. آن نطفه را هم پدر تو نساخته، آن خاک را هم پدر تو نساخته، آن درختان را هم نساخته آن گیاهان و حبوبات را هم نساخته است، پس پدر تو سازنده نبوده است. حالا سراغ خاک برو و به خاک بگو آیا خودت، خودت را ساختی؟ اگر خودش، خودش را ساخته بود که بود، باید یک چیزی باشد که خودش، خودش را بسازد. این یک حرف صددرصد غلط است

۱. ناس ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾.

۲. ذاریات: ۲۱.

## دوستان خدا و دوستان شیطان

اگر بوده که بوده، دیگر نیاز ندارد خودش را بسازد. ولی همه دانشمندان شرقی و غربی و کمونیست و بی‌دین و عوضی و مشروب‌خور در بین آن‌ها هست که می‌گویند خاک، سبب ساخت خودش نیست اگر کسی این حرف را بزند یک حرف غلطی است. همین سوال را از بقیه موجودات می‌شود کرد. درختها! خودتان، خودتان را ساخته‌اید؟ نبودند که خودشان را بسازند اگر بودند ازلی بودند، ولی همیشه بودند و همیشه هم خواهند بود، آن چیزی که خودش، خودش را ساخته اصلاً بوده، این معنی ندارد خودش را بسازد. خودش بوده، چنین بودی، باید ازلی و ابدی باشد. به قول جلال‌الدین ای کاش این موجودات عالم زبان داشتند و به ما با زبان گویا می‌فهمانند که در حق ما اشتباه نکنید، ما نبودیم به ما وجود دادند. کل موجودات عالم نبودند به آنها وجود داده شده است.

تمام موجودات عالم هم در حرکت هستند، هیچ دانشمندی نمی‌گوید حرکت، ذاتی است. این چرخ‌هایی که در کارخانه‌ها می‌چرخد حرکت برای ذات آن‌ها است؟ نه، محرک دارد. محرک آنها کیست؟ برق. اصلاً هیچ چرخ‌های حرکت ذاتی ندارد. زمین هم شبانه روز، یک بار دور خودش می‌چرخد ولی محرک، خودش نیست. موجودات دیگر هم همینطور است.

ما یک دانه لوبیا که می‌کاریم و می‌روید، حرکت برای خودش نیست، حرکت هست با محرک، کل جهان در حرکت است ﴿كُلٌّ فِي فَالِكٍ يَسْبَحُونَ﴾<sup>۱</sup> این حرکت‌ها محرک می‌خواهد، آن محرک، پروردگار است اسم او «الله» است. اگر وسوسه‌ات کرد، خدا را چه کسی ساخته است؟ ممکن است وسوسه کند. خدا، هستی محض است سازنده نمی‌خواهد، اگر بگوییم چه کسی خدا را ساخته، باید برویم دنبال آن کسی که خدا را ساخته، به او بگوییم تو را چه کسی ساخته است؟ بعد باید برویم دنبال آن یکی که تو را چه کسی ساخته؟ ما تا قیامت هم بشینیم، دچار تسلسل می‌شویم. مخلوق، ساخته شده است و سازنده اصلی هستی، وجودش ازلی و ابدی است.

با این استدلال قرآن اگر خدا را قبول نکنم، دلم مریض است و اوضاع من خراب است چون دلیل حکمت، عقل را قانع می‌کند من اگر به قناعت عقل خودم گوش ندهم کافر

۱. انبیاء: ۳۳. ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَالِكٍ يَسْبَحُونَ﴾.



هستیم؛ یعنی منکر حقایق همراه دلیل هستیم. من خبر ندارم شیاطین جن غیر از وسوسه کردن کاری دیگر هم از دست آنها برمی آید؟ فکر نمی کنم؛ چون آنها را نمی بینیم، جاذبه هم برای ما ندارند، جاذبه برای دیدنی هاست. هیچ شیطان جنی را نمی بینیم و جاذبه هم برای ما ندارد. کار شیطان، فقط وسوسه است پس موجودی ضعیف است.

### ب) شیاطین انسی

تقسیم بعدی، شیاطین انسی است؛ یعنی یک مشت جنس دو پا از زمان آدم بوده تا حالا، که نسبت به پروردگار و دین او و انبیای او دشمنی داشتند. علت دشمنی آنها هم قرآن می گوید «حسد» است. این شیاطین انسی، از زمان آدم که یک نفر [به نام] قابیل بود. در حالی که هیچ کدام آنها هم شیطان آفریده نشدند شیطان شدند، اصلاً خدا خلقت شرّ ندارد ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَا لِكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدْلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ خدا، ظالم نیست که شر بسازد. شر، برای ظالم است، شر برای آدم بی حیا، جسور و منحرف است، خدا رحمت بی نهایت، عدل، کرم و رب است، شرّ ندارد. در قرآن هم نیامده است که ابلیس روز قیامت به خدا می گوید می خواستی من را ابلیس نسازی. ابلیس، شیطان نبوده است. در تمرد از حکم خدا که سجده نکرد خدا می گوید «کان من الکافرین» مومن بود، بد نبود، کافر شد. این هم یک جوابی است که قرآن به ذهنها می دهد چرا خدا شیطان ساخته است؟ خدا، شیطان ساز نیست خدا، آدم ساز، ملائکه ساز، انبیاء ساز، ائمه ساز، قرآن ساز، و خورشید ساز است، خدا هر چیزی را می سازد خوب است، خیلی هم خوب است.

این شیاطین انسی روزگار ما، همه ابزارهای الکترونیک در اختیار آنها است، خیلی هم مرد و زن در استخدام آنها است، زنانی که در ماهواره ها، من هم از آنهایی که ماهواره

۱. آل عمران: ۲۶.

۲. بقره: ۳۴. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾.

## دوستان خدا و دوستان شیطان

دارند شنیدم (به حضرت عباس من ماهواره ندارم، تلویزیون ما مریض است کانال‌های ایران هم هفت هشت تا می‌گیرد) این‌ها انواع دختران در کمال بی‌حیایی را در اختیار دارند و چون چشم‌ها می‌بینند، پرجاذبه هم هستند، جوان‌ها گول دو روز شهوت جنسی را می‌خورند، یا گول دو تا فیلم را می‌خورند، یا گول دو تا دری وری‌هایی که در ماهواره‌ها علیه خدا و انبیا می‌گویند را می‌خورند، این‌ها را هم قرآن می‌گوید به اهل ذکر مراجعه کنید برو پیش طیب.

سوال علاج از طبیبان دین کن      توسل به ارواح آن طبیبان کن

در این مدت کوتاه عمرمان؛ شصت هفتاد سال، نگذاریم صید شیاطین بشویم؛ چه شیاطین جنی، چه شیاطین انسی. اگر ما را صید بکنند، از دین ما را تخلیه می‌کنند. از وفاداری، از محبت، از عبادت، از فضیلت. تخلیه می‌کنند. سنگال، یک رئیس جمهور پیدا کرد. این [رئیس جمهور] بچه آخوند بود. حالا آخوند سنی بود اما سنی خوبی بود آدم آرامی بود، پدر مسلمان، مادر مسلمان، پدربزرگ و مادربزرگ همه مسلمان، این بچه خیلی زرنگی بود. کلیسا در سنگال این را شناسایی کرد؛ مثلاً گفتند بچه را بفرستید مدرسه ما، پول هم نمی‌خواهیم، سرویس هم می‌دهیم. اگر پیش ما بیاید خوب هم درس می‌خواند. یک دانشمند بسیار قوی شد که در اروپا، استاد اعظم دانشگاه‌های علمی اروپا شد. این را از سیزده چهارده سالگی که بردند مسیحی کردند، بعد هم آوردند رئیس جمهور سنگال کردند. چقدر خیانت به دین خدا کرد! خدا می‌داند. وقتی آدم، در دام شیاطین انسی بیفتد از خدا، از انبیا، از خوبی‌ها، از فضیلت‌ها تخلیه می‌شود. بعد هم یک نفر را می‌آورند در راس حکومت می‌گذارند که دین همه را تخلیه کند و همه را به جهنم بکشد.

﴿الَّذِينَ يَدَّبُّوْنَ نَعْمَتَ اللّٰهِ كُفْرًا وَّ اَخْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْاَبْوَابِ﴾<sup>۱</sup> این‌ها چون زیبایی دارند دل مردم را می‌برند، انواع موسیقی‌ها و فیلم‌ها را دارند، انواع دختران و زنان را دارند. آدم را علاقه‌مند می‌کنند آن وقت این‌ها می‌شوند؛ «اولیاء الشیاطین» وقتی شیاطین را دوست دارد عاشق است و هر چیزی به او می‌گویند عمل می‌کند.





## اولیاء الله

یک گروه دیگر، دوستان هستند، دلشان یک جا گیر است، دل تعلق شدید دارد، آنها دوستان چه کسی هستند؟ سوره مبارکه یونس سه آیه، پشت سر هم است، که حالا امروز نمی‌رسم توضیح بدهم اما چه آیاتی است «ألا» خدا می‌گوید بفهمید، ألا؛ یعنی بفهمید، آگاه بشوید حالیتان بشود، اولیاء الله، عاشقان من، آنهايي که دل آن‌ها پیش من گیر کرده، ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۱</sup> این یک آیه، آیه بعدی ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾<sup>۲</sup> و آیه بعدی ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾<sup>۳</sup> حالا ببینیم [در جلسه بعد] این‌ها چه کسانی هستند و خصوصیات آن‌ها چیست؟

## روضه؛ نماز ظهر عاشورا

[امروز] نماز خواندید، نماز ظهر به جماعت هم خواندید. پیغمبر می‌فرماید: جماعت، از ده نفر که بگذرد و با امام جماعت و مامومین یازده نفر بشوند، دوازدهمی هم پیدا نکنند جن و انس ثواب این نماز را نمی‌توانند ثبت کنند. اولیاء خدا، هجده تا بیشتر زنده نمانده بودند. السلام علیکم یا اولیاء الله و احباء، از این هجده نفر یکی وسط میدان کربلا پیش ابی عبدالله آمد. روبرو، سی هزار تیر، شمشیر، نیزه، خنجر، عمود. گفت: آقا جان ما یک نماز دیگر می‌توانیم بخوانیم چون ما هجده تا، یک ساعت دیگر قطعه می‌شویم، الان هم ظهر است، من دوست دارم این نماز آخرم را با جماعت بخوانم آن هم به تو اقتدا کنم. فرمود: جعلک الله من المصلین، خدا تو را از نمازگزاران قرار بدهد. آن‌ها یک صف عرضی نمی‌توانند ببندند؛ چون چهار هزار تیرانداز نشسته و منتظر هستند این‌ها وارد نماز بشوند درجا همه را بکشند. این اولیاء شیاطین؛ یعنی این‌هایی که دل آن‌ها پیش یزید و دلار

۱. یونس: ۶۲

۲. یونس: ۶۳

۳. یونس: ۶۴

## دوستان خدا و دوستان شیطان

یزید گیر کرده است. امام جلو ایستاد، هجده نفر، طولی ایستادند که کمتر کشته بدهند «زهیر ابن قین<sup>۱</sup>» و «سعید ابن عبدالله حنفی<sup>۲</sup>» از صف بیرون آمدند گفتند: حسین جان با آرامش نماز خود را بخوان، ما جلوی تو می‌ایستیم، اگر زنده ماندیم ما هم نمازمان را می‌خوانیم اگر نماندیم که.... نماز خوف؛ یعنی میدان جنگ دو رکعت است اول تمام شد. سعید ابن عبدالله قطعه قطعه شده و چیزی نمانده بود سر، گوش، چشم، گلو، گردن، سینه، شکم، پا. زهیر بدن قوی‌تری داشت، خیلی تیر خورده بود اما مرتب تیرها را نگاه می‌کرد که دارد به طرف ابی عبدالله می‌آید، خودش را سپر می‌کرد. حسین جان! یاران تو را هیچ کس نداشته است. امام سلام نماز را که داد از زهیر دو سه نفس مانده بود، سر زهیر را به دامن گرفت، سوال زهیر را ببینید چقدر گریه‌آور است؛ گریه شوق. زهیر چشم خود را باز کرد گفت: «ارضیت منی یا ابی عبدالله؟» حسین جان! از من راضی شدی؟ جواب ابی عبدالله علیه السلام را ببینید فرمود: زهیر همین الان که وارد عالم بعد می‌شوی پیغمبر به استقبال تو می‌آید، آغوش او باز است تو را بغل می‌گیرد وقتی رفتی در آغوش پیغمبر، سلام من را به جدم برسان.

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا اللهم بحق الحسین اهلک اعدائنا اجعل عاقبه امرنا خیرا».

۱. از شهدای کربلا و از بزرگان قبیله بجیله؛ او عثمانی مذهب بود ولی پس از ملاقات با امام حسین علیه السلام چند روز قبل از واقعه کربلا، به او پیوست و در روز عاشورا به شهادت رسید.
۲. از شهدای کربلا و شیعیان کوفه بود که برخی نامه‌های کوفیان و امام حسین علیه السلام را به یکدیگر می‌رساند. او همچنین نامه مسلم بن عقیل را به امام رساند و پس از آن، با کاروان آن حضرت همراه شد.



جلسه دوم

دوستان شیطان (۲) و اولیاء الہی



# کبر، زشت‌ترین اخلاق شیاطین

در جلسه قبل شنیدید خداوند در قرآن مجید از گروهی تعبیر به اولیاء شیاطین کرده از گروهی هم تعبیر به اولیاء الله کرده است. اولیاء شیاطین یعنی دوستان و وابستگان شیاطین. این وابستگان به شیاطین هم نسبت به پروردگار هم نسبت به مردم اخلاق شیاطین را دارند. زشت‌ترین اخلاقی که شیاطین دارند کبر در برابر پروردگار است. این کبر هم در قرآن مجید معنا شده هم در سوره اعراف و هم در سوره های دیگر. معنی آن این است که از خواسته های پروردگار رویگردان هستند. جاهل به خواسته های حق نیستند بلکه خبر دارند، آگاه هستند و می‌دانند خواسته های پروردگار تمام آن خیرخواهانه است و وقتی خواسته های پروردگار عمل بشود سازنده خیر دنیا و آخرت است.

## صفات اولیاء الهی

آن که تابع خواسته های پروردگار است طبق روایات ما آیات قرآن آدم مفیدی است آدم مثبتی و سودمندی است تا جایی که در یک روایت مهمی که در جلد دوم اصول کافی نقل شده امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که این گونه انسانها «مشیهم بین الناس برکة»<sup>۱</sup> زندگی آنها بین مردم یک زندگی سودمندی است برای مردم این تعبیر پیغمبر است.

۱. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۳۳ (الجزء الثانی - مجلس الزهد و التقوی).



## دوستان خدا و دوستان شیطان

یک تعبیر خیلی جالبی امیرالمومنین علیه السلام در خطبه هشتاد و ششم نهج البلاغه دارند که می‌فرمایند اینها در ارتباط آنها با خداوند به جایی می‌رسند که (سار یا - با صاد - صار مفتاح ابواب الهدی و مغالِق ابواب الرداء) تمام وجودشان برای مردم کلید کار گشاست کلید هدایت است کلید راهنمایی است. یک وقت یک کسی از پیغمبر اکرم پرسید گفت یا رسول الله صفات دوستان خدا چیست؟ حضرت فرمودند: یکی از آن این است که اینها را هر کس می‌بیند از بس که آدمهای مثبت با خیر درست نیکوکاری هستند یاد خدا می‌افتد. چون اخلاق خدا اخلاق نیکی است؛ اخلاق روزی رسانی است؛ اخلاق گذشت است؛ اخلاق عفو و اخلاق گره‌گشایی است.

### گره‌گشایی اخلاق خداست

این آیه را زیاد خواندید در سوره نمل است البته جنبه دعا ندارد من حالا نمی‌دانم از کی در بین شیعه این آیه جنبه دعایی پیدا کرده آیه شریفه سوال است نه دعا پرسش است نه دعا. که پروردگار عالم از بت پرستان دنیا در سوره نمل چند تا سوال می‌کند یکی از آن این است ﴿اَمِنْ بِحَيْبِ الْمَضْطَّرِّ اِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾<sup>۱</sup> این الف امّن به اصطلاح جنبه دعایی ندارد الف سوالی و پرسش است. آیا به معنی ای<sup>۲</sup> نیست. این الف معنی ای ندارد که معنی آن ندا باشد ای خدایی که جواب مضطر و بیچاره را می‌دهی و مشکل او را برطرف می‌کنی. ﴿يَكْشِفُ السُّوءَ﴾ یعنی برطرف کردن مشکل. پروردگار سوال دارد می‌کند. آیا کسی که در هنگام اضطراب و به بن بست رسیدن جواب می‌دهد وقتی او را می‌خوانند و گره مشکل را باز می‌کند این می‌تواند معبود باشد یا بت های شما که کر و کور هستند و اصلاً مفید نیستند و به درد نمی‌خورند؟ یک اخلاق پروردگار گره‌گشایی است. همه گره‌ها را که پول باز نمی‌کند؛ همه گره‌ها را که پارتی باز نمی‌کند؛ همه گره‌ها را که علم باز نمی‌کند؛ خیلی گره

۱. نمل: ۶۲

۲. منظور حرف خطاب است. ای، ای کسی که.



ها گره کوری است که باز کردن آن نه کار پول نه پارتی و نه کار دانش است فقط کار پروردگار است. چون همه گره ها را او می تواند باز کند با یک نگاه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۱</sup> امر پروردگار این است که اگر چیزی را بخواهد باشد همین که بخواهد، در جا خواهد شد. این قدرت پروردگار است.

### ادامه اوصاف اولیاء الهی

پیغمبر فرمود از ویژگیهای اولیاء خدا این است البته اولیائی که آنها را می شناسند چون ممکن است یک جایی برود و برگردد ولی آنها را نشناسند؛ یک زیارتی برود مردم آنجا ندانند او کیست. ولی آنجایی که زندگی می کند وقتی او را می بینند یاد خدا می افتند. نه از قیافه او، اخلاق او، رفتار و کردار او بلکه وقتی او را می بینند به همدیگر می گویند مرد خداست؛ یک آدم الهی است؛ این یک آدم ملکوتی است؛ این یک منبع خیری است. این از صفات اولیاء خداست.

### تمرّد کار پیروان شیطان

دوستان شیطان مثل اربابشان هستند وقتی که خداوند متعال کل فرشتگان را امر به سجده کرد می فرماید ﴿وَإِذَا قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَا وَاسْتَكْبَرَ﴾<sup>۲</sup> فقط ابلیس سجده نکرد

### شیطان از طایفه اجنه

حالا شما ممکن است بفرمایید مگر ملک معصیت می کند؟ فرشته مگر معصیت می کند؟ مخصوصاً اگر آشنای به قرآن هم باشید این برای شما یک مشکلی می شود که خدا در قرآن

۱. یس: ۸۲.

۲. بقره: ۳۴.

می‌فرماید ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾<sup>۱</sup> یک دانه فرشته سرپیچی از امر خدا نمی‌کند هر امری که به فرشتگان بشود در جا اجرا می‌کنند. قرآن جواب می‌دهد که ابلیس فرشته نبود «کان من الجن» از طایفه جن بود ولی یک جن مؤمنی بود که عاشقانه خدا را عبادت می‌کرد. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید - در نهج البلاغه - عبادت او تا زمان آفرینش آدم علیه السلام شش هزار سال طول کشید. بعد حضرت می‌فرماید - خودشان بیان نمی‌کنند یعنی سر را کشف و فاش نمی‌کنند - می‌گویند شما مردم که دارید از زبان من علی این شش هزار سال را می‌شنوید نمی‌دانید که این شش هزار سال از سالهای دنیاست یا غیر دنیا. چون ما سالهای طولانی هم داریم در همین دنیا مثلاً آخرین سیاره منظومه شمسی یک سال آن برابر هشتاد و سه سال کره زمین است. یعنی چون مدارش دور خورشید خیلی با خورشید فاصله دارد یک بار که دور خورشید بگردد - معادل با سال زمین ما - هشتاد و سه سال می‌شود. ما در سیصد و شصت و پنج شبانه روز یک بار زمین دور خورشید می‌زند چون مدار آن کوچکتر است. یک مقدار واضحتر بگویم یک بچه که در کره زمین به دنیا می‌آید دقیقاً وقتی هشتاد سالش می‌شود آن بچه ای که در پولوتون به دنیا می‌آید - در هشتاد و سه سال یک باری که پولوتون دور خورشید می‌گردد - آن (کودک) یک ساله هست. تازه حالا حضرت می‌فرماید شما نمی‌دانید این شش هزار سال از سالهای این دنیاست یا از سالهای غیر دنیاست.

### ادامه (تمرّد کار پیروان شیطان)

به محض اینکه خدا امر به سجده کرد چه کار داری که مسجود تو کیست؟ چه کار داری آدم مسجود است؟ باید مثل فرشتگان به اینها توجه نمی‌کردی و امر خدا را همین که امر کرده من سجده کنم، سجده کن! سجده که نکرد هیچ تازه درگیر با پروردگار هم شد. به پروردگار گفت اینکه به من می‌گویی چرا سجده نکردی ﴿مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ﴾<sup>۲</sup> دلیل سجده

۱. تحریم: ۶

۲. اعراف: ۱۲.





نکردن تو یعنی دلیل گوش ندادن تو به امر من چه بود؟ گفت ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ مایه وجودی من خیلی بیشتر و مهمتر از مایه وجودی این است. این کیست از خاک خلقتش کردی؟! من را از حرارت و انرژی خاص آفریدی من خیلی از او بالاتر هستم. چه کار به این حرفها داری که تو بالاتر هستی یا او بالاتر است و ماده خلقتی تو نار است، ماده خلقتی او خاک است؟! اینجا این داستانها نباید باشد؛ امر کرده سجده کن بگو چشم. (استکبر) قبول نکرد، تکبر کرد؛ می‌دانید یعنی چه؟

### معنی تکبر در برابر حق تعالی

آن عمق تکبر را من برای شما بگویم خیلی هم تلخ است خیلی تلخ است. این که گفت یکی تو یکی من، اصلاً تو چه کاره هستی که به من امر به سجده می‌کنی؟ این معنی تکبر؛ حالا همین تکبر را در بین مردم هم نسبت به خدا همین طوری باید معنی کرد. آقا چرا نماز نمی‌خوانی؟ نمی‌خوانم خدا دستور داده دستور داده باشد من برای خودم مستقل هستم. به خدا چه که به من امر و نهی بکند؟ من خودم بلد هستم چطوری زندگی بکنم. این همان اخلاق ابلیس است. دوستان شیاطین وضعشان معلوم است که چطور هستند. خیلی ویژگیهای دیگر دارند اگر بخواهم بشمارم من معطل می‌شوید. خیلی ویژگیها دارم.

### یکی دیگر از ویژگی‌های شیاطین

یک ویژگی آنها این است اصرار دارند دیگران را هم مثل خودشان گمراه بکنند. اصرار دارند اصرارشان هم این قدر شدید است که وقتی - احتمالاً یکی از فرشتگان - عبورش به ابلیس افتاد دید سر بلند می‌کند سر پایین می‌اندازد و حالت پِپَا دارد. به او گفت چه کار می‌کنی؟ گفت موسی بن عمران علیه السلام در این کوه طور در حال مناجات با پروردگار است من آمدم اینجا ببینم می‌توانم او را گول بزنم؟ می‌توانم کلاه سر او بگذارم؟ می‌توانم او را

۱. زیر نظر گرفتن.

## دوستان خدا و دوستان شیطان

از خدا قیچی بکنم؟ یعنی تا اینجا طمع دارد برای گمراه کردن مردم. حتی به انبیاء الهی هم طمع دارد. همین دوستان شیطان در کربلا به ابی عبدالله علیه السلام چند بار پیشنهاد کردند. دو سه بار آن را خود عمر سعد پیشنهاد کرد که آقا این جنگ اگر در بگیری دستها جدا می شود سرها جدا می شود این زن و بچه اسیر می شوند خیمه ها می سوزد بیا با یزید بساز و زیر بار این همه سختی و مصیبت نرو. این قدر شیاطین خبیث هستند که به حضرت سیدالشهداء علیه السلام هم طمع داشتند. این قدر خبیث هستند. این خود شیاطین؛ وضع دوستان شیاطین هم معلوم است. کبر و اصرار بر جدا کردن مردم از پروردگار مهربان عالم.

### «ذکر الله» از اوصاف اولیاء الهی

اما اولیاء خودش چگونه هستند دوستان خدا چه وضعی دارند چه وصفی دارند این را امروز از زبان امیرالمومنین علیه السلام بشنوید. چقدر زیبا بیان می کنند! خود امیرالمومنین علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله در راس اولیاء الهی بوده است. خودش اینگونه بود و در این فضا است که حالا دارد برای ما می گوید اولیاء خدا چگونه هستند. **إِنَّ - الف و نون، إِنَّ -** در زبان عرب یعنی قطعاً مسلماً حتماً که البته در خیلی از ترجمه های قرآن این **إِنَّ** نیامده در حالی که لازم بوده بیاید بیخودی که خدا در آیات قرآن **إِنَّ، إِنَّمَا و أَنْ** نگذاشته اینها نکته دارد. ان در فرمایش امیرالمومنین علیه السلام است یقیناً حتماً **«إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لِأَكْثَرِ النَّاسِ لَهُ ذِكْرًا»**<sup>۱</sup> از بیشتر مردم، مقدار بیشتری یاد پروردگار هستند. این «بیشتری» که امیرالمومنین علیه السلام می فرماید بر اساس یکی از آیات قرآن باید ترجمه کرد. بیشتر به یاد خدا یعنی گاهی وقتها به یاد خدا نیستند در حالی که اولیاء خدا غفلت ندارند. «اکثر» در اینجا به معنی «کل» است یعنی در همه کارهایشان خدا در برابر آنهاست. اینکه در همه کارها خدا در برابر آنهاست وقتی جنس می خواهند بفروشند خدا در برابر آنهاست اوصاف جنس را راست می گوید، در فروش انصاف را رعایت

۱. تا این حد - این مقدار.

۲. غررالحکم و درر الکلم ج ۱ ص ۲۳۵ - عیون الحکم و المواعظ ج ۱ ص ۱۵۵.

می‌کنند، دروغ نمی‌گویند، قسم نمی‌خورند، کم مردم نمی‌گذارند و تقلب در جنس نمی‌کنند. من این داستانی که می‌گویم خودم آن را دیده بودم.

## یکی از اولیاء الهی

در محل ما یک قنادی بود که هر روز هشت صبح می‌آمد مغازه. ظهر می‌رفت نماز جماعت باز برمی‌گشت ناهار خود را می‌خورد تا غروب؛ غروب می‌رفت نماز جماعت و به شاگردانش می‌گفت ببندید بروید خودتان را خسته نکنید شیرینی می‌خواهند مردم روز می‌آیند از ما می‌خرند شما شبها باید پیش زن و بچه خود باشید. حدود شش و هفت تعطیل می‌کرد؛ یک روز گفت که این پاتیل بزرگ را نبات بریزید - حالا من بچه بودم آن وقت هر روز از در مغازه او رد می‌شدم یا بیشتر روزها - پنج تا گونی چهار تا گونی شکر ریختند در پاتیل و آن وقت هم که گاز نبود از این چراغ تلمبه‌ای‌ها بود. زیرش روشن کردند و دیگ جوش آمد پر شده بود برای ساخت نبات قشنگ یادم است در این پاتیل نخ کشی هم شده بود که نبات شاخه‌ای درست بکنند. ایشان رفت نماز جماعت و آمد گفت نبات درست شد به وجود آمد ساخته شد گفتند هنوز آبکی است هنوز ولی دارد سرد می‌شود خودش آمد سر پاتیل دید یک نقطه سیاهی روی نبات است آرام با قاشق این لکه سیاه را درآورد آمد این طرفتر له‌اش کرد واقعاً دید فضله موش است. نگفت *إن شاء الله* یک ذره گچ سیاه از آن بالا افتاده یعنی دید واقعاً فضله موش است. با شاگردان خود گفت که ملاقه بزرگ را بیاورید کلش را بریزید در جوّب آب ببرد. حالا یکی از آنها یک خورده مثل من آدم شلی بود گفت حاج آقا می‌دانید چقدر پول این نبات است؟ گفت بله می‌دانم چقدر پول این نبات است اما مسئله‌ای که هست من فردای قیامت در دادگاه الهی که قرار می‌گیرم از من می‌پرسند برای چه نبات نجس به خورد بندگان من دادی؟ من جواب ندارم بدهم و بدن من هم طاقت آتش جهنم را ندارد. این یاد خدا این معنی یاد خدا «*إنّ أولیاء الله لأكثر الناس له ذكراً و أدومهم شكراً*» اولیاء خدا شکرشان تا زنده هستند دائمی است.

## حقیقت شکر

شکر یعنی چه؟ ﴿اعملوا آل داود شكراً﴾<sup>۱</sup> این آیه حقیقت شکر را بیان می‌کند. حقیقت شکر چیست؟ آنچه نعمت خدا به بنده خود داده هزینه گناه نکند. این شکر است خلیبها خیال می‌کنند اتاقها فرش ابریشم باف باشد و دو تا یخچال هم پر باشد و یک تخت دو نفره فرانسوی هم در اتاق باشد و روزی ده بیست میلیون هم درآمد، شب که می‌خواهند بخوابند بگویند الهی الحمد لله فکر می‌کنند شکر این است. شکر ثروت رسیدگی به فقرا و آبرو دارها و قوم و خویشهای ندار است. شکر بدن سالم نماز است امام هشتم علیه السلام می‌فرماید<sup>۲</sup>. «و ادومهم شكراً و اعظمهم عند بلائه صبراً» اولیاء خدا بالاترین استقامت را در انجام تکالیف الهی دارند از عبادت خسته نیستند و خسته هم نمی‌شوند این دوستان خدا خب با دوستان شیاطین مقایسه کنید بعد هم به قول امام صادق علیه السلام انتخاب بکنید ببینید ما جز دوستان خدا باشیم صرف می‌کند یا جز دوستان شیاطین باشیم؟

## روضه

همه شما وضو داشتید نماز خواندید خانه خداست دلتان می‌خواهد - شب جمعه هم هست - ابی عبدالله علیه السلام را زیارت کنید که امشب جز زائران او قرار بگیرید.  
«السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابدأ ما بقیت و بقی اللیل و النهار و لاجعله الله آخر العهد منی لزیارتکم السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»  
زیارت خواندید آنچه را که در حال خواندن می‌دیدید محراب بود و مسجد بود و زیبایی بود اما خواهر زائرش وقتی آمد کنار بدن فقط بدن قطعه قطعه و بی سر دید. زینب کبری علیه السلام می‌داند شهید کفنش لباس اوست اما دید دشمن این کفن را هم غارت کرده.

۱. سبأ: ۱۳.

۲. ناظر به عبارت ما قبل است نه روایت ما بعد.



حسین جان کفنت کو بہ تن پیرہنت کو  
ممکن چو نشد صورت پاک تو ببوسم / آن حنجر پر خون تو بوسیدم و رفتم  
حسین جان کفنت کو بہ تن پیرہنت کو  
«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن وجب له حقّ علینا اللهم اہلک اعدائنا و  
اشف مرضانا واجعل عاقبة امرنا خیرا».



جلسه سوم

معنی «اولیاء» در قرآن و

دوستان شیطان (۳)





## معنای کلمه «اولیاء» در آیات قرآن

کلمه «اولیاء» در بعضی از آیات قرآن به معنای «دوستان» و در بعضی از آیات به معنای «حاکمان و فرمانروایان» است.

### ولیّ به معنای فرمانروا

درباره همین معنا، در سوره مبارکه «بقره» می‌خوانیم خداوند، ولیّ مردم مومن است. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۱</sup> مردم مومن، بر سیطره کارگردانی، فرمانروایی و حکومت پروردگار هستند. او آن‌ها را اداره می‌کند. یک کاری که برای مردم مومن می‌کند این است ﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ آن‌ها را کمک و یاری می‌کند آن‌ها را از ظلمت‌ها، ظلمت، ظلم، آلوده بودن به گناهان کبیره، ظلمت تجاوز به حقوق مردم به سوی نور می‌برد؛ یعنی به سوی عدالت، درستی، کرامت، کار خیر، عمل صالح، عبادت، خدمت به مردم؛ همه در ذیل لغت «نور» است.

اما ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، آن کسانی که رابطه آن‌ها با خدا قطع است، کاری به او، به دین و پیغمبران او ندارند و آدم‌های صددرصد مادی هستند و در قرآن در آیه دیگر هم می‌فرماید

۱. بقره: ۲۵۷ ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾



## دوستان خدا و دوستان شیطان

همه کار و تلاش آن‌ها خلاصه در شکم و لذت بردن است، ﴿يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾<sup>۱</sup> اینها یک زندگی مثل چهارپایان دارند. ﴿وَالنَّارُ مَشْهُودَةٌ﴾ این‌ها جایگاه خود را با کردار، رفتار و اعمال خودشان جهنم قرار دادند این طور انسان‌ها، همیشه بوده‌اند زمان ما هم در شرق و غرب عالم زیاد هستند. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ کارگردان‌های آن‌ها قدرتمندان طغیانگر، سرکش، متکبر و شیطان صفت هستند ﴿يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ﴾ این‌ها را از فطرت، عقل و وجدان خارج می‌کنند و به ﴿إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ می‌برند. در انواع گناهان قرار می‌دهند آن‌ها را آلوده می‌کنند. این هم یک معنای «ولی و اولیاء» است.

### ولی به معنای دوست

اما در بعضی از آیات، خود متن آیه نشان می‌دهد که [ولی] دارای چه معنایی است؛ به معنی دوستان است. این دوستان هم بر دو گروه هستند؛ آنجایی که کنار کلمه «اولیاء» لفظ «الله» آمده؛ یعنی دوستان خدا ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>. آنجایی که لفظ شیطان آمده؛ یعنی دوستان شیطان. - یک مقداری راجع به دوستان شیطان، در جلسات قبل، از خود آیات قرآن توضیح دادم - آدم وقتی به کسی علاقه پیدا می‌کند دنبال او می‌رود و تحت تاثیر او قرار می‌گیرد و حرف‌های او را گوش می‌دهد، آن کسانی که دوستان شیطان و شیاطین هستند حرف شیاطین را گوش می‌دهند؛ چون آن‌ها را دوست دارند.

### سخن اولیاء شیاطین نسبت به قرآن

خطرناک‌ترین حرفی که شیاطین دارند چه قبل از پیغمبر چه بعد از پیغمبر، این حرف را داشتند، قبل از پیغمبر به تناسب کتاب‌های آسمانی الهی این حرف را می‌زدند ولی بعد از

۱. محمد: ۱۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَشْهُودَةٌ﴾

۲. یونس: ۶۲ ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾



پیغمبر راجع به قرآن این حرف را می‌زنند. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالنُّوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> حرف آن‌ها به مردم این است - حالا آن کسانی که در داخل هستند رادیو ندارند از طریق رادیو بگویند یا تلویزیون و ماهواره ندارند بگویند، قلم دارند گاهی با قلم می‌نویسند، گاهی هم نه، با زبان خود بین مردم، دانشجوها، خانم‌ها و افراد تبلیغ می‌کنند که - به این قرآن گوش ندهید. مردم برای چه به قرآن گوش ندهند؟ مگر قرآن چه کار می‌خواهد بکند؟ اصلا حرف قرآن مجید چیست که گوش ندهند؟ من سه چهار مورد از حرف‌های ناب قرآن را بزنم. یک حرف قرآن به این مردم؛ به مردم دنیا این است ﴿بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾<sup>۲</sup> به پدر و مادر نیکی کنید چرا این حرف را گوش ندهیم؟ این حرف ضرر و زیان دارد؟! مرگ آدم را نزدیک می‌کند؟! آدم را دچار بلا می‌کند؟! نیکی کردن به پدر و مادر چه زیانی دارد؟ می‌گویند به این قرآن گوش ندهید. البته خود قرآن می‌گوید به قرآن هم تهمت می‌زنند. می‌گویند این قرآن وحی الهی نیست این را یواشکی پیغمبر ﷺ، با یهودی‌ها و مسیحی‌ها ارتباط داشته و یک داستان‌هایی را از آنها شنیده بعد آورده تبدیل به عربی کرده و آیه آیه و سوره سوره این قرآن را ساخته است. الان به این‌ها بگوییم آن یهودی که به پیغمبر ﷺ این قرآن را یاد داده چه کسی بوده؟ در کدام کتاب است؟ در کدام تاریخ است؟ آن یهودی که این قرآن را یاد پیغمبر ﷺ داده و آن مسیحی، چقدر احمق و الاغ بوده که نیامده این قرآن را به نام خودش بکند این قرآنی که جهانی است، این قرآنی که رشته‌های عظیم علمی در آن است، این قرآنی که پرده از اسرار خلقت که برای مردم روشن نبود، برداشته است، این قرآنی که هزار و پانصد سال پیش آمد گفت: هیچ چیز در این دنیا ساکن نیست کره زمین هم متحرک است، خورشید و ستارگان گردش دارند ﴿كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾<sup>۳</sup>

۱. فصلت: ۲۶.

۲. ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ قَوَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾.

۳. انبیاء: ۳۳ ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾.

## دوستان خدا و دوستان شیطان

زمانی این حرف را زد که در ایران در دانشگاه جندی شاپور، دانشگاه هند، دانشگاه اسکندریه، دانشگاه یونان، اساتید بزرگ علمی به دانشجویان درس می‌دادند که زمین کاملاً ساکن است. خورشید، دور زمین می‌گردد. قرآن، آن زمان گفت دروغ است، زمین سکون ندارد. زمین یک حرکت وضعی دور خودش دارد و یک حرکت انتقالی.

آن یهودی که این همه اسرار پیش او بوده چرا ننشسته یک قرآن به نام خودش بسازد؟ قرآن می‌گوید این دری‌ها را هم علیه قرآن می‌گویند، زمان ما یک دری‌های دیگر می‌گویند، می‌گویند این قرآن برای همان عرب‌های هزار و پانصد سال پیش بوده، الان دیگر روزگار تمدن، علم، تکنولوژی، تکنیک و... [است] مثلاً دندان کسی درد می‌گیرد می‌رود زیر دستگاه ساخت تمدن و علم یونیت می‌نشیند، بعد دکتر به او می‌گوید یک جای دندان تو خراب است، یک جای دندان، کرم‌خوردگی دارد. چه کار به قرآن دارد؟ که حالا مثلاً به خاطر یونیت دندان یا هواپیما یا قطار، یا تکنولوژی بگوییم قرآن را حذف بکند مگر قرآن با علم مخالف است؟ قرآن که وقتی نازل شد اولین آیات قرآن کنار غار حراء، روی آن کوه خشک بی‌آب و علف، اصلاً از علم شروع کرده است. ﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾<sup>۱</sup>. اصلاً کجای این با علم، مخالف است؟ که دردشان آمده، می‌گویند این کتاب برای هزار و پانصد سال پیش است به درد دنیای امروز نمی‌خورد، کجای قرآن به درد دنیای امروز نمی‌خورد؟!

### برخی از توصیه‌های قرآن

مثلاً در قرآن سوره «مائده» و «نساء»، به زنان می‌گوید حریم عفت خود را حفظ کنید، شما برای شوهران خود هستید، با مرد نامحرم ارتباط پنهان برقرار نکنید، این حرف قرآن بد است؟ مخالف با تمدن است؟ مخالف با علم است؟ قرآن مجید می‌گوید با پیغمبر بیعت کنید

۱. علق.



به شرط اینکه دزدی نکنید، این به درد آن روز می‌خورد؟! یعنی شما، ایرادکننده به قرآن! شب را خواب باشی با تمدن موافق هستی که، دزد به خانه تو بیاید یک اسپری بزند خودت و زنت بیهوش بشوید هر چه طلا، فرش و پول دارید ببرد؟ این خوب است؟ کجای قرآن به درد امروز نمی‌خورد؟ این هم زمان ما می‌پراند، یاوه می‌گویند.

### گاهی به جای منع علنی از قرآن، منع از مسجد و منبر می‌کنند

گاهی هم اسم قرآن را نمی‌برند به مردم می‌گویند مسجد و منبر نروید این آخوندها سر شما را کلاه می‌گذارند. حالا خود من، یک آخوند، پنجاه سال است از بیست سالگی تا الان، دارم منبر می‌روم. آیا در تمام کشور یک نفر هست بیاید بگوید، آقایان! این آقا - شیخ حسین انصاریان - طبق این مدارک، سر ما را کلاه گذاشته است؟ آیا آمده گردنش را کج کند و بگوید ده میلیون به من بده، چه کسی سر شما را کلاه گذاشت؟ بله، اگر در این لباس کسی سر کسی را کلاه گذاشته؛ مثل همانی است که می‌گوید آخوندها شما را گول می‌زنند چون خودش هم روباه و گول‌زن است و گرنه یک انسانی که ایمان به خدا و قیامت دارد سر کی را کلاه می‌گذارد مگر می‌تواند؟ اصلا قرآن می‌گوید قدم مؤمن برای گناه جلو نمی‌رود؛ یعنی آیه یک جوری نظام داده شده - البته درباره پیغمبر و بعد هم مومنین به حضرت - ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغْلِبَ﴾<sup>۱</sup> اصلا برای هیچ پیغمبر من زمینه مکر، حيله و دغل‌بازی نبوده، اصلا انگار نمی‌توانسته دغل‌بازی بکند. می‌گوید سر شما را کلاه می‌گذارند! روحانیت شیعه، از زمان غیبت صغری تا الان، چقدر کتابخانه، دارالایتام، مسجد، مدرسه، حوزه درست کرده است! چقدر کتاب چاپ کرده! چقدر مردم فاسد را توبه دادند و یک غده سرطانی را از جامعه کم کردند! چقدر خانواده‌های فقیر و یتیم را در سرپرستی خود گرفتند! این منابع خیر در کشور فراوان هم هست که در سرپرستی یک آخوند واجد شرائط شیعه [باشد]

۱. آل عمران: ۱۶۱.



به من گفتند یک آخوندی روی تخت، افتاده و پایین نمی تواند بیاید، دلتان می خواهد از ایشان دیدن کنید؟ گفتم بله، رفتم یک خانه هشتاد متری داشت، زندگی بسیار معمولی، به قول امروزی ها رزومه این آخوند پیرمرد را به من دادند در کمربند مناطق ایران، در محروم ترین مراکز، این آخوند بالای پانصد مسجد و مدرسه ساخته بود. می دویده، آبرو می گذاشته؛ پیش پولدارها و تاجرها می رفته است. خودش که چیزی نداشت درآمدش برای بازنشستگی معلمی بود؛ اما دائم در ایران می چرخیده تا [اینکه] از پا افتاده، کئی آخوند شیعه سر شما را کلاه گذاشت؟ آن ها می گویند، می گویند دنبال این نرو، مسجد و پای منبر نرو، شاهکار حرف این ها این است «لا تستمعوا هذا القرآن» گوش ندهید.

### نه تنها خودتان به قرآن گوش ندهید، مانع گوش دادن دیگران هم بشوید

علاوه بر این که گوش ندهید «الغوا فیه» در مسیر قرآن هر چقدر مانع، حرف، مقاله، سر و صدا می شود، بریزید که صدای قرآن، احکام قرآن به گوش کسی نخورد. الان سر راه قرآن در خارج، بالای دو هزار ماهواره، هفتصد میلیون سایت، چهار هزار سایت بهائی، سر و صدا و فریاد دارد می کند. جوان ها، زن ها و مرد ها را جذب می کند و وقت آن ها را می کشند تا صدای قرآن به آن ها نرسد. حضرت سید الشهداء علیه السلام دوست داشت این «عمر سعد<sup>۱</sup>» خبیث و این سی هزار نفر هم جهنم نروند. هفتاد و دو نفر را کشته بودند، بچه شش ماهه اش را هم کشتند، امام باز هم امیدوار به نجات آن ها بود. روی اسب، خون از بدنشان می رفت، نفس می کشید خون بیرون می زد، روبروی لشکر آمد، دهان مبارکش را باز کرد نصیحت کند، عمر سعد گفت هر چه طبل و شیپور است بزنید، اسب های خودتان را هم به صدا دریاورید که صدای این [امام حسین علیه السلام] به گوش کسی نخورد. کاری که الان اروپا و امریکا علیه قرآن دارند می کنند. بکوبید، بزنید، فیلم هالیوودی هر چقدر می شود پخش کنید،

۱. فرمانده سپاه عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا بوده است. او نخستین تیر جنگ را به سوی امام حسین علیه السلام رها کرد و پس از شهادت امام و یارانش دستور داد بر بدن آنها اسب بتازند.



در ماهواره‌ها زیباترین بدن‌ها و قیافه‌ها را نیمه عریان و لخت به مردم نشان بدهید، جذب بشوند دیگر دنبال قرآن نروند. این کار شیطان و دوستان شیطان است.

## اولیاء الله

اما دوستان پروردگار که شماها هستید - تعدادتان هم در کره زمین کم است، خیلی کم است. نسبت به هفت میلیارد جمعیت، ما خیلی کم و اندک هستیم - این‌ها هم یک ویژگی‌هایی دارند. این‌ها طبق گفتار قرآن، پیغمبر و ائمه طاهرين علیهم‌السلام انسان‌های بسیار سودمند و با منفعتی هستند، بسیار سودمند. یک رفیق داشتیم واقعا از دوستان خدا بود آدم لمس می‌کرد از دوستان خداست. این به داد کسانی رسید که سخت می‌شد به داد آنها برسی، آن‌هایی را که ایشان برگرداند و در صراط مستقیم آورد، یکی را برای شما بگویم. [آن کسی که ایشان برگرداند] اگر پیراهن خودش را درمی‌آورد، دو تا دست، گردن و سینه‌اش خالکوبی بود، آن دوست من، مُرد. این آدم و نمونه این آدم که کم نبودند، این‌ها بین ده پانزده بیست سال از دنیا رفتند. این دوست من هم آخوند بود یک کار این آخوند این بود سراغ چاقوکش، عرقخور، لات، خال کوبیده می‌رفت انگار عیادت مریض رفته بود، مطبی زده بود این‌ها سراغ او بیایند، خودش می‌رفت.

سی سال بعد از مردن آن آخوند، یک روز پیاده داشتم در خیابان می‌رفتم، دیدم یک کسی از آن طرف خیابان، در پیاده‌رو من را صدا زد، ایستادم، گفت: نیا، من می‌آیم. آمد. داستانی که می‌گویم برای بیست و پنج سال پیش است. گفت: من بچه ندارم خانم هم مرده، حدود هفت میلیون پول نقد دارم محصول شصت و پنج سال عمرم است که جمع کردم، خمسش را هم دادم پاک پاک است، این را من چه کار بکنم؟؛ چون گفت نزدیک مرگم است دلم می‌خواهد این هفت میلیون را با خودم ببرم. این‌ها را مؤمن، باورکننده قیامت و برزخ و بهشت و جهنم بار آورد. تمام آن کار هم از برکت قرآن [بود]. چهار تا لات چاقوکش دشنه‌کش عربده‌کش مست را آدم بیاورد تبدیل به یک انسان‌های والا، عبد خدا، آرام، با محبت و کار خیر کننده کند خوب نیست؟ قرآن به درد الان نمی‌خورد، چرا به درد نمی‌خورد؟



## دوستان خدا و دوستان شیطان

گفتم من یک نامه برای تو می‌نویسم در پاکت می‌گذارم، اگر اجازه بدهی در پاکت را ببندم. برو قم پیش فلان آقا. او در پاکت را باز کند هر چه او گفت گوش بده. گفت به روی چشم. - آن آقا فوت کرده اما بعد از مراجع بزرگ شد - آن وقت که من این نامه را نوشتم هنوز در رده مرجعیت نبود، داشت می‌شد. شایسته هم بود در پاکت را باز می‌کند بدون این که او بخواند، نامه را خودش می‌خواند، نوشته بودم که ایشان هفت میلیون پول دارد و شایسته است که شما پول را تحویل بگیرید و نهار هم او را ننگه دارید. برای این هفت میلیون او را راهنمایی کن چه کار کند. نامه را می‌بندد، او را نهار ننگه می‌دارد، بعد از ظهر سوار ماشین می‌کند به یک منطقه مرکزی قم می‌برد، هزار و دویست سیصد متر زمین خالی به او نشان می‌دهد می‌گوید این زمین، وقف است فقط سالی ده روز روضه‌خوانی دارد هیچ کار دیگر ندارد، بقیه سال این زمین بیکار است تولید زمین هم دست من است، ما مدرسه برای طلبه‌ها کم داریم، طلبه می‌خواهد مرجع، مفسر قرآن، نویسنده، منبری بشود، شما بیا هفت میلیون تومان را خرج کن اینجا یک مدرسه بساز. دو سال طول کشید یک مدرسه سه طبقه ساخت. کاشی‌کاری هم کرد، چوب‌های در مدرسه را هم گفت همه را می‌خواهم چوبی بگذارم یک سال خواباند، مدرسه سه طبقه، عالی، سیصد چهارصد طلبه گرفتند. شب افتتاح، آن مرجع، با او تهران تماس گرفت گفت فردا شب اینجا - یک قرآن هم از کسی نگرفت، بقیه را هم خودش داده بود - افتتاح می‌شود بیا، گفت: نمی‌آیم، آقا چرا نمی‌آیی؟ گفت مدرسه را من برای خدا ساختم نه برای نشان دادن خودم، خودت افتتاح کن نمی‌آیم.

یک روز او را به قم دعوت کرد گفت بلند شو برویم مدرسه، برد. گفت این اتاق زیرزمین را می‌بینی؟ خیلی تمیز است اجازه بده یک قبر برای تو بکنند، فوت کردی اینجا بیاورند روزی دویست طلبه برای تو فاتحه بخوانند گفت من قبرستان درست نکردم من مدرسه علم ساختم من گفته‌ام مردم من را یک گوشه بهشت زهرا بیندازند و بروند. حاضر نشد(برایش در مدرسه قبر در نظر بگیرند)

دوستان خدا اهل سودرسانی، منفعت‌رسانی هستند، اسم آن‌ها را خدا در قرآن «اولیاء الله» گذاشته است. چه انسان‌هایی به به! حالا ما در دو ماه محرم و صفر یا در کربلا، در حرم چقدر





می‌خوانیم «السلام علیکم یا اولیاء الله و احبّاءه»، چقدر؟ شما تعریف‌هایی که زین العابدین علیه السلام که امشب شب شهادتشان است تا امام زمان علیه السلام که از این هفتاد و دو نفر کردند ببینید به خدا آدم، مات و مبهوت می‌شود که کار این دوستان خدا گاهی به (کجا می‌رسد). حواس جمعی‌شان چقدر عجیب است که نسبت به همه چیز خود حواسشان جمع است.

### روضه، یار با وفای امام حسین علیه السلام، مسلم بن اوسجه

امام حسین علیه السلام کنار خیمه بود به حبیب بن مظاهر فرمود: حبیب، مسلم بن اوسجه از اسب به زمین افتاد، بیا بالای سرش برویم، پیرمرد هفتاد ساله جنگ کرد، او را زدند افتاد، در خون و خاک دست و پا می‌زد، امام با حبیب آمدند پیاده شدند، چقدر دوستان خدا با ارزش هستند، امام حسین سر او را از روی خاک بلند کردند، در دامن خود گذاشت، شما برادران و خواهران! از دامن ابی عبدالله علیه السلام در این عالم جای بالاتری سراغ دارید؟ بالاتر کجاست؟ شماها، من، چقدر آرزو داریم وقت مردن امام حسین علیه السلام فقط کف پای خود را روی صورت ما بگذارد نمی‌خواهد سر ما را به دامن بگیرد.

«مسلم» دو سه نفس داشت «حبیب» جلو آمد گفت: مسلم، البته من هم نیم ساعت یک ساعت دیگر می‌آیم اما در همین نیم ساعت یک ساعته اگر وصیتی داری به من بگو عمل بکنم حواس جمعی را ببین و حواس جمعی مسلم بن اوسجه را [ببین] به حبیب گفت: من وصیت خیلی محکمی دارم این را اجرا کن، گفت بگو، گفت حبیب «اوصیک بهذا الرجل»، همه وصیت من در این عالم، این است دست از دامن ابی عبدالله علیه السلام برندار. و بعد روی دامن ابی عبدالله علیه السلام شروع به گریه کردن کرد، حضرت ابی عبدالله علیه السلام به او فرمود مسلم چرا گریه می‌کنی؟ گفت آقا برای شما دارم گریه می‌کنم. هر کدام از ما از اسب افتادیم آمدی سر ما را به دامن گرفتی اما یک ساعت دیگر چه کسی می‌آید سر تو را به دامن

۱. مصباح‌المتهجّد شیخ طوسی، ص ۷۱۸ - اقبال الاعمال، سیّد بن طاووس ص ۳۳۴ - البلد الامین، کفعمی ص ۲۸۹ - بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۹۸، ص ۲۰۱.

## دوستان خدا و دوستان شیطان

بگیرد؟ مسلم، تو نبودی شهید شدی اما کسی بود، آمد ولی نه اینکه سر را به دامن بگیرد  
موی جلوی سر را گرفت، و از پشت سر، سر را از بدن جدا کرد.  
«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن وجب له حق علينا اللهم اجعل عاقبه  
امرنا خیرا اللهم ارزقنا شفاعه الحسین علیه السلام».

جلسه چهارم

کتابت در اسلام و ویژگی های

اولیاء الهی (۲)



## ارزش نوشتن و کتابت

اولین کسی که مردم را تشویق به نوشتن کرد و نوشتن را حافظ علم و حقایق دانست - در مملکتی که یک نویسنده و یک کسی که بتواند کتابی، خطی را بخواند وجود نداشت به فرموده امیر المومنین علیه السلام که خودش در آن کشور به دنیا آمده است - پیغمبر عظیم الشان اسلام بود. ایشان بودند که در منطقه عرب نشین جزیره العرب مردم را تشویق به نوشتن کردند. خیلی کار عجیبی بود در جنگ‌هایی که طبق رسم آن روزگار یک عده‌ای اسیر می‌شدند، اگر بین اسیران کسی بود که نوشتن بلد بود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمودند به ده نفر از افراد ما نوشتن یاد بدهید، این ده نفر که نوشتن یاد گرفتند من شما را آزاد می‌کنم. به آن‌ها هم نمی‌گفت در ضمن یاد دادن نوشتن، برای آزاد شدن حتما باید مسلمان بشوید البته اسلام ارائه می‌شد که دین محبت، مهربانی، نظم، دین آباد کردن دنیا و آخرت است. [اگر] قبول می‌کردند، مسلمان می‌شدند [اگر] قبول هم نمی‌کردند کاری به کار آن‌ها نداشت، فقط می‌گفت آزادی شما در گرو این است که ده نفر از ما را نوشتن یاد بدهید.

این نوشتن خیلی ارزش دارد. همین یاد گرفتن نوشتن و بعد تحصیل علم بود که به تدریج بعد از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله، کتاب به وجود آمد. حتی در زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و آله، جمله پیغمبر این بود «قید العلم بالکتابه» علم را از فراموش شدن، فرار کردن از مغز، مقید کنید، ببندید

۱. اعلام الدین فی صفات امیرالمومنین علیه السلام ج ۲ ص ۸۲. روایتی هم محتوی در بحار الأنوار (ط) - بیروت، ج ۲، ص، ۱۵۲: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ قَيْلًا وَ مَا تَقْيِيْدُهُ قَالَ كِتَابَتُهُ»

## دوستان خدا و دوستان شیطان

که فرار نکند؛ چون هر چقدر هم که شما درس بخوانید، اگر ننویسید یادتان می‌رود، به خصوص هر چه سن انسان بالاتر می‌آید فراموشی شدیدتری به او دست می‌دهد تا جایی که قرآن می‌گوید بعضی از شما به سنی می‌رسید که همه چیز یادتان می‌رود.

الان که زودتر [فراموش می‌شود]، بر اثر این غذاها، هواها، موادهای افزودنی و چربی‌های قلابی، که تمام آن‌ها هم ظلم است کار بدن را برعکس می‌کنند. به تعبیر قرآن مجید ایجاد «نکس» می‌کند؛ یعنی سرنگون شدن. یکی از عوارض این سرنگون شدن، فراموش کردن هر چیزی است که در دوره عمر، انسان فرا گرفته است. اما اگر بنویسند حتی شما پدرها اگر یک قلم و دفتر آماده کنید شعر خوبی، داستان عبرت‌آموزی، آیه‌ای، روایتی شنیدید این‌ها را بنویسید، پدر خود من این اخلاق را داشت عالم نبود برنج‌فروش بود، کل تحصیلات او دو سه سال بود، در آن مکتب‌خانه‌های قدیم نوشتن، خواندن و حساب سیاق، ریاضی سیاقی را که یاد گرفت وارد کار شد. ولی یادم است از وقتی من سه چهار ساله بودم همیشه یک قلم، چهار پنج صفحه کاغذ تا کرده دنبال او بود، از هر کسی شعر خوب، آیه ویژه‌ای را که کاربرد در زندگی داشت و روایتی را می‌شنید یادداشت می‌کرد.

وقتی که از دنیا رفت صدها صفحه یادداشت از ایشان به جا ماند که بعضی‌ها را هم خودش نظام داده بود و تبدیل به یک کتاب خطی، حدود سیصد صفحه ای کرده بود. مطالبی که خود من، بعد از طلبه شدن به زحمت در کتاب‌ها پیدا می‌کردم ایشان در یادداشت‌هایش داشت، و من برای منبر استفاده می‌کردم. شما همه، دستور پیغمبر ﷺ را در این زمینه اگر رعایت کنید بالاخره یک روزی بچه‌ها و نوه‌های شما، خط شما را به عنوان یادگار پدر و پدربزرگ برمی‌دارند و می‌خوانند چه بسا که یک خط شعر و یک روایت مسیر زندگی آن‌ها را به طرف خوبی عوض بکند.

### نمونه‌ای برای ارزش نوشتن

یک کسی به «امیر عبدالله خلجستانی» گفت - یک زمانی خراسان بزرگ که از سمرقند و بخارا شروع می‌شد تا شاهرود، این را خراسان بزرگ می‌گفتند، این خراسان بزرگ بخش



عظیمی بود که خیلی شهرهایش افتاد در شوروی و الان در کشورهای مستقلی که بعد از فروپاشی شوروی درست شد- شغل ایشان؛ امیر عبدالله خلجستان، خرکچی بود خر کرایه می‌داد، بار می‌کشید. ولی حاکم کل خراسان بزرگ شد، یک روز یکی از رفیق‌های قدیم او به دیدنش آمد گفت: رفیق! تو یک خرکچی بیشتر نبودی چه شد امیر خراسان بزرگ شدی؟ گفت: من یک روز بار خرها را که خالی کردم و در طویلله انداختم، برای استراحت به اتاق آمدم. یک دیوان شعری در طاقچه برای «حنضله بادقیسی»<sup>۱</sup> بود - که آن هم برای خراسان بزرگ بود-. گفتیم برای رفع خستگی دیوان را باز کنیم و چند خط شعر بخوانیم. وقتی دیوان را باز کردم به این رباعی برخوردیم.

مهتری<sup>۲</sup> گر به کام شیر درست      رو خطر کن ز کام شیر بجوی<sup>۳</sup>  
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه      یا چو مردان مرگ رویاروی<sup>۴</sup>

ما هم دنبال بزرگی رفتیم بالاخره پله به پله بالا رفتیم بالا رفتیم تا کل حکومت خراسان بزرگ به ما رسید.

از کجا می‌دانیم که بچه‌های ما یک وقت یک قطعه‌ای را نبینند و اثر شگفتی روی زندگی آن‌ها نگذارد؟ خود من هم همین کار را کردم. غیر از صد و سی جلد کتابی که با خط خود نوشتم و چاپ هم شده است بالای چند هزار ورقه آچار دارم که انواع معارف و حقایق در این ورقه‌ها است وقت هم ندارم تنظیم بکنم می‌دانم تا زنده هستم هم نمی‌توانم تنظیم کنم اما چون خیلی منظم، مرتب و با خط خوب نوشته شده، بچه‌های من، بعد از من این‌ها را نظام می‌دهند جلد می‌کنند، برای آن‌ها مفید است. یک کتاب پنج هزار صفحه‌ای برایشان می‌شود، فکر کنم بیشتر هم می‌شود. این‌هایی که می‌شنیدم را می‌نوشتم در هر شهری از

۱. شاعر پارسی زبان قرن سوم هجری قمری و از نخستین شاعران و گویندگان زبان پارسی است که در عهد طاهریان می‌زیسته است.

۲. یعنی سروری، آقائی و بزرگی.

۳. اگر خدا مقام آقائی، سروری و بزرگی را در گلولی شیر گذاشت. برو این لقمه را از دهان او دریاور.

۴. یا بمیر یا بزرگ شو.

کشاورزی، دهاتی، آخوندی، معلمی، از کاسبی؛ چون علم، یک جا که پیش ما نیست بین بندگان خدا پخش است. فکر، بین بندگان خدا، پخش است. واقعا حوصله کنیم، از امروز این کار را شروع کنید.

### امیرالمومنین علیه السلام اولین نویسنده بعد تشویق پیامبر به نوشتن

اولین کسی که بعد از تشویق پیغمبر صلی الله علیه و آله، کتاب نوشت وجود مبارک امیرالمومنین علیه السلام بود؛ آن کتاب الان نیست، این طور که معروف است می‌گویند دست به دست پیش ائمه علیهم السلام همین طور جلو آمده تا به وجود مبارک امام دوازدهم به ارث رسیده است ولی از آن کتاب مطالب زیادی در روایات ما است که ائمه علیهم السلام می‌گویند ما این مطلب و این روایت را در کتاب امیرالمومنین علیه السلام دیده‌ایم. اگر [امام] و یاران واقعی پیغمبر بعد از امیرالمومنین علیه السلام نمی‌نوشتند، اگر اصحاب نمی‌نوشتند، مثل «ابن ابی عمیر»<sup>۱</sup> که شنیده‌های خود را از حضرت صادق علیه السلام و حدودی از موسی ابن جعفر علیه السلام نوشت، نود جلد شد، کاسب هم بود؛ بزاز بود، اگر امثال «ابان ابن تغلب»<sup>۲</sup> سی هزار روایتی که با گوش خودش شنیده بود نمی‌نوشت، اگر «فضل ابن شاذان»<sup>۳</sup> در شهر نیشابور حدود صد و بیست جلد کتاب نمی‌نوشت، الان شیعه چه داشت؟

### غناي اسلام از نظر نوشته و کتاب

هیچ دینی از نظر کتاب در کره زمین، غنای شیعه را ندارد. اهل تسنن یکصدم ما هم کتاب درست و حسابی ندارند. علت آن این بود که بعد از مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله، عمر نوشتن را حرام

۱. محدث امامیه و از اصحاب اجماع در قرن سوم هجری است که محضر سه تن از امامان شیعه را درک کرده است.
۲. از شاگردان برجسته علی بن الحسین علیه السلام چهارمین امام شیعیان و از رجال حدیث است که رجال شیعه و سنی به اخبار او اعتماد داشته‌اند.
۳. محدث، متکلم و فقیه شیعه بود. وی از اصحاب محمد بن علی (جوادی)، علی بن محمد و حسن بن علی علیهم السلام بود.





کرد و هر کسی هم نوشته پیش او برد، تا توانست گرفت آتش زد و خاکستر کرد. این‌ها حدود نود سال نمی‌نوشتند. فقط یک عده‌ای یک چیزهایی که در ذهنشان به عنوان روایت بود آن هم اشتباه می‌گفتند کم می‌گذاشتند چون یادشان رفته بود و قر و قاطی<sup>۱</sup> یک چیزهایی در ذهن‌ها بود. «عمر ابن عبدالعزیز» نود سال بعد از عمر آمد، گفت نوشتن آزاد است از زمان او اهل تسنن نوشتن را شروع کردند که بعضی از بزرگان اهل سنت می‌گویند ما این نوشته‌هایی که از زمان عمر ابن عبدالعزیز پخش شد این‌ها را محاسبه کردیم دیدیم نهصد هزار روایت دروغ، ابتر، بی‌سر و ته از زمان عمر ابن عبدالعزیز نوشته شده است. اما ما کتاب داریم دانشمندان جهان حظّ می‌کنند. بعدی‌ها هم شروع کردند نوشتن، این صحیفه سجادیه که پنجاه و چهار دعاست - خیلی هم چاپ شده من هم ترجمه کردم بالای سی بار چاپ شده، جیبی هم چاپ شده یک شرحی هم من به همین پنجاه و چهار دعای زین العابدین علیه السلام نوشته ام - حدود شش هزار صفحه، در پانزده جلد است، هفت هشت بار تا الان چاپ شده است. امام باقر علیه السلام این دعاها را که حضرت می‌نشست سحر، نصف شب، روز می‌خواند، می‌نوشت. بعد از امام باقر علیه السلام حضرت صادق علیه السلام از روی نوشته‌های پدر تمام آثار زین العابدین علیه السلام را رونویسی کرد، این‌ها ماندگار شد. اگر قلم و نوشتن نبود، شیعه هیچ چیزی نداشت ولی ما الان غنی‌ترین کتاب‌های جهان را در معارف فکری، عقلی، الهی، علوم انسانی داریم. اصلاً هیچ ملتی علوم انسانی شیعه و مطالب شیعه را ندارند. شیعه خیلی کتاب درباره اخلاق دارد. هزار و صد سال پیش، از زمان «راغب اصفهانی» جداگانه، کتاب اخلاق نوشته شده است. چهارصد و پنجاه سال پیش «فیض کاشانی» در کاشان پنجاه درجه گرما که تمام مبارزه مردم با گرما یک بادبزن بوده هیچ چیزدیگر نبود به چاپ امروز پانصد جلد کتاب نوشته و یکی درباره اخلاق است. اخلاق. چهار هزار صفحه است، اصلاً نمونه‌اش نه در اروپا هست نه در امریکا، به نام «مُحَجَّهُ الْبَيْضَاء»، فارسی [یعنی] راه روشن. در این کتاب غوغا کرده است.

۱. به صورت مبهم و نامشخص.

۲. هشتمین خلیفه از خلفای اموی بود که از سال ۹۹ قمری تا سال ۱۰۱ قمری حکومت کرد.

## دوستان خدا و دوستان شیطان

یکی از کسانی که محکم کتاب نوشت وجود مبارک زین العابدین علیه السلام است. حالا با قلم خودشان، با دست خودشان کتاب نوشتند، یک روایتی را از این کتاب، حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند که می‌گوید من این روایت را در کتابی که پدرم زین العابدین علیه السلام نوشته بود دیدم - وجدنا فی کتاب علی ابن الحسین علیه السلام - دیدم پدرم این آیه سوره «یونس» را نوشته ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۱</sup> آیه، درباره دوستان خداست، بعد پدرم راجع به دوستان خدا مطالبی را نوشته است که من یکی دو تا را برای شما می‌گویم. اگر بخوایم همه را بگوییم نه امروز می‌رسم نه دو سه روزی که از جلسه باقی مانده است.

### ویژگی اولیاء الله در نگاه امام زین العابدین علیه السلام

پدرم نوشته، خدا از یک گروهی به عنوان اولیاء الله اسم برده است، این‌ها چه ویژگی‌هایی دارند؟  
**یک:** «أَتَمُّ الَّذِينَ أَدَّوْا فَرَائِضَ اللَّهِ»<sup>۲</sup> این‌ها کسانی هستند که تمام واجبات الهی را عمل می‌کنند. چه واجبات بدنی، مثل نماز، روزه و حج چه واجبات حقوقی؛ مثل رعایت حق واجب پدر و مادر، حق واجب همسر، حق واجب اولاد، حق واجب مردم و واجبات مالی؛ خیلی راحت زکات و خمس می‌پردازند. سود انجام این واجبات چیست؟ حالا ما امروز آمدیم هشت رکعت نماز خواندیم، ماه رمضان؛ چهار پنج ماه پیش، روزه گرفتیم این واجب به چه درد می‌خورد؟ به دو درد می‌خورد؛ یکی به درد دنیای ما می‌خورد که ما یک دو رکعت نماز درست - اگر بخوایم - بخوانیم قدممان به طرف تجاوز به اموال مردم پیش نمی‌رود؛ چون من اگر بخوایم پول حرام گیر بیاورم مال مردم را بخورم، رشوه بگیرم، اختلاس بکنم می‌خواهم یک خانه بزرگتر بخرم. کل خانه حرام. فرش کنم، فرش حرام. با این پول لباس بپوشم حرام، نمازها همه باطل می‌شود. آن کسی که می‌خواهد یک نماز درست بخواند سود این نماز این است که جلوی هر گونه ظلم و تجاوز او را می‌گیرد، مردم، همسایه‌ها، بازار،

۱. یونس: ۶۲

۲. البرهان فی تفسیر القرآن ج ۳ ص ۴۲.

خیابان، پاساژ از دست او راحت هستند. می‌دانند این دزد و مال مردمخور نیست کم‌فروش و متجاوز به حق نیست. چک را بر نمی‌گرداند. بر نمی‌دارد و فرار کند این یک سود نماز. سود قیامتی‌اش هم امیر المومنین علیه السلام چنانچه در نهج البلاغه است و از خطبه‌های خیلی مهم حضرت است می‌فرماید «الفرائض الفرائض»، دو بار، ای مردم شما را به واجبات الهی سفارش می‌کنم، «عدوها الی الله»، این واجبات را ترک نکنید عمل بکنید خود این واجبات، نه خدا، خود این واجبات «تُؤدِّکُم اِلَى الْجَنَّةِ» تا بهشت شما را می‌رساند.

**ویژگی دوم** اولیاء خدا، حضرت باقر علیه السلام می‌گوید پدرم زین العابدین علیه السلام به خط مبارک خودش نوشته بود «توزَعُوا عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ» زلف زندگی اولیاء خدا به گناهان گره نمی‌خورد. به یکی از اولیا خدا بگو که بیا پنج دقیقه یک سندسازی با هم بکنیم هزار میلیارد به جیب می‌زنیم. گیر هم افتادیم، دو سه سال زندان آب خنک می‌خوریم بیرون می‌اییم می‌گوییم پولها از بین رفته، محال است اولیای خدا وارد حرام الهی بشوند، چون اولیاء خدا در حرام، عین آینه، هفت طبقه دوزخ را می‌بینند و در انجام واجبات هشت درجه بهشت؛ چون امیر المومنین علیه السلام می‌گوید بهشت طبقه طبقه نیست جهنم روی همدیگر چیده شده ولی بهشت کل هشت تا در سطح وسیعی است. اولیا این کار را نمی‌کنند؛ یعنی دوستان خدا با حرام نمی‌سازند، حالا پول که سرشان بخورد. اولیاء خدا اگر یک زلیخای جوان عشوه‌گر طنز که خود اصل اتاق‌های کاخش تحریک‌آمیز است. پرده‌هایش، تختش، رخت‌های خودش، قیافه خودش، اگر دعوتشان بکند یک زلیخایی حالا با اسم دیگر، شهین، مهین، آریتا از این اسم‌هایی که روی دخترها می‌گذارند، جواب نمی‌دهد. چنان که یوسف جواب نداد. هفت سال این زن گفت بیا، یوسف، زن را ندید؛ یعنی چشم خدایین، فاحشه‌بین نمی‌شود، زلیخا را ندید، ولی صدای دعوتش را که می‌شنید می‌گفت معاذ الله، نمی‌آیم.

۱. خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه « و من خطبة له علیه السلام فی أوائل خلافته :... الفرائض الفرائض أدوها الی الله، تُؤدِّکُم اِلَى الْجَنَّةِ... »

## روضه، آتش زدن خیمه‌ها

زین العابدین دو بار در برابر حرارت شدید قرار گرفتند، آن‌هایی که عاشق اهل بیت هستند، مثل شما، واقعا اگر برایشان این دو بار حرارت را توضیح بدهند نمی‌توانند تحمل بکنند. یک بار عصر عاشورا بود که ایشان روی یک گلیم افتاده بود و به خاطر بیماری که خدا عارضش کرد که او را نکشند، امامت و نسل امام بماند، روی یک گلیم کهنه بدن ناتوان، ضعیف او، افتاده بود حضرت رضا علیه السلام می‌گوید آمدند آتش در تمام خیمه‌ها انداختند.

من تا قبل از دیدن حرف‌های حضرت رضا علیه السلام فکر می‌کردم مثلا این‌ها یک چوبی را آتش زدند آمدند دانه دانه پای چادرها را آتش زدند، امام هشتم می‌گوید طرف این خیمه آتش انداختند، یک دفعه همه با هم، خیمه‌ها شعله کشید زنان و دختران فرار کردند زین العابدین علیه السلام روی آن گلیم پاره افتاده آتش دارد جلو می‌رود خبرنگار لشکر می‌گوید دیدم یک خانمی در این آتش‌ها با اضطراب می‌دود ناله می‌زند، جلو آمدم گفتم خانم آتش فراگیر دارد می‌شود تو هم فرار کن، حالا عربی جواب داده، شعرای، ما فارسی کردند.

از آن ترسم که آتش بفرروزد      میان خیمه بیمارم بسوزد

از آن ترسم که آتش شعله گیرد      میان خیمه بیمارم بمیرد

ایستادم یادگار انبیا و گذشتگانمان را از این آتش‌ها بیرون بکشم، نمی‌دانم زینب کبری علیه السلام چه کار کرده، سر گلیم را به تنهایی گرفته زین العابدین علیه السلام را بیرون آورده؟ بغل کرده زین العابدین علیه السلام را بلند کرده و از آتش‌ها بیرون آورده؟ نمی‌دانم این یک جا بود که دشمن حرارت چشانند. اما جای دوم «سهل ساعدی»<sup>۱</sup> می‌گوید وقتی آمدم کنار دروازه ساعات، اهل بیت را دیدم آمدم روبروی زین العابدین علیه السلام گفتم آقا اگر کاری از دست من برمی‌آید بگویند انجام بدهم فرمودند اگر می‌توانی زیر این زنجیر کردن من یک مقدار پارچه بیاور بگذار، [زنجیر] آفتاب خورده، داغ شده، پوست گردن من را می‌سوزاند

۱. او از صحابه پیامبر اسلام بود و کاروان اسرای کربلا را در شام ملاقات کرد و به امام چهارم یاری رساند.

یابن الرسول الله! همه آزاری که به شما در کربلا دادند این است که میان آتش رهایت کردند و رفتند. نزدیک شام زنجیر به گردنت گذاشتند، اما به پدرتان عاشورا چه گذشت، خودتان شب سیزدهم محرم آمدید بدنش را دفن کنید، یابن الرسول الله! دیدید امکان بلند کردن بدن نیست، اگر بخواهید بدن را بلند کنید قطعاتی از بدن روی زمین می‌ماند، به بیابان‌نشین‌ها گفتید بروید یک پاره حصیر از خیمه‌های نیم‌سوخته ما بیاورید آرام آرام حصیر را کشید زیر بدن، با حصیر بدن را وارد قبر کرد. حالا می‌خواهد صورت میت را رو به قبله بگذارد، اما بابا سر در بدن ندارد. گوی بریده را روی خاک گذاشت «ابناه اما الدنيا فبعدک مظلومه و اما الاخرة فینور وجهک مشفقه» دیدند از قبر بیرون نمی‌آید زیر بغلش را گرفتند بیرون آوردند، لحد چید، خاک ریخت، یک مقدار آب روی خاک قبر ریخت. با کف دست، صاف کرد یک حالت تابلو مانند درست کرد با انگشتش نوشت «یا اهل العالم!، هذا قبر حسین ابن علی ابن ابیطالب» اما مردم دنیا یک نشانه هم برایتان می‌گذارم بفهمید این کدام حسین است، «الذی قتلوه عطشاناً». این قبر پدر من است که با لب تشنه....

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن وجب له حقّ علینا. اهلک اعداءنا اید و انصر امام زماننا و احفظ قائدنا و اجعل عاقبه امرنا خیرا»



جلسہ پنجم

اولیاء الہی در قرآن (۳)





## اولیاء الله در سه آیه سوره «یونس»

خداوند در سه آیه‌ای که در سوره مبارکه «یونس» از اولیای خود سخن می‌گوید شش مسئله را مطرح می‌کند؛ چهار مسئله، وصف، نشانه‌ها و ویژگی‌های آنهاست. دو مسئله هم محصول، میوه و نتیجه چهار مسئله‌ای است که اولیاء الهی آراسته به آن هستند.

این گروه [اولیاء] تعداد معینی ندارند طایفه خاص و جدای از جامعه انسانی نیستند. یک راه نورانی، بالارزش و با معنویتی است که هر مردی، زنی، هر جوانی، هر پیری، وارد این راه بشود و همان سیر آنها را داشته باشد از زمره، گروه و جمعیت آنها می‌شود. درست است که این آیات شریفه وضع و حال آنها را دارد نشان می‌دهد ولی در حقیقت جاده‌ای را که آنها سیر کردند دارد به ما ارائه می‌کند، راه را به ما نشان می‌دهد.

ابتدای این سه آیه با «الا» شروع می‌شود با «الف و لا». همین «لا» که ابتدای کلمه توحید است «لا اله»، این «لا» وقتی که با یک الف ترکیب می‌شود معنی زنگ بیدارباش را می‌دهد، تلنگر به عقل است «الا»؛ یعنی ای مخاطبان قرآن! به هوش باشید بیدار و بینا باشید که اولیاء من دچار ترس درونی، دچار غصه و حزن نیستند، این یک آیه. ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ

اللَّهِ لَا تَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۱</sup>.

۱. یونس: ۶۲.

## دوستان خدا و دوستان شیطان

آیه بعد می‌فرماید این‌هایی که دچار ترس، اندوه و غصه نیستند چه کسانی هستند؟ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾<sup>۱</sup> کسانی هستند که پنج حقیقت را، که در آیه صد و هفتاد و هفت<sup>۲</sup> سوره «بقره» مطرح است؛ - چون یک راهنمایی از زمان رسول خدا ﷺ به ما شده است که قرآن مجید در بعضی از مواقع خودش، خودش را توضیح می‌دهد و تفسیر می‌کند - در سوره «یونس» فقط می‌گوید ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ این‌ها مومن شدند، نمی‌خواهند بشوند. راه ایمان را طی کردند، مومن به چه شدند؟

ایمان یعنی باور کردن، چه را باور کردند؟ به قول طلبه‌ها در آیه صد و هفتاد و هفت سوره «بقره» متعلق باور آن‌ها را بیان می‌کند که چه چیزهایی را این‌ها باور کردند. کیفیت باورشان چطور است؟ این را [کیفیت باور را] در سوره «حجرات» بیان می‌کند. ما وقتی بخوایم یک واقعیت کاملی را به دست بیاوریم البته تخصص می‌خواهد حالا کار همه نیست، باید محور یک آیه را؛ مثل ایمان، این را از خود قرآن به دست بیاوریم. باور کردن پنج حقیقت، حالا کیفیت باورشان چطوری است چه نوع باوری؟

### ایمان اولیاء الله به خدا توسط کتاب قرآن، نفس و عالم

[یک] ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مُّرْتَابًا﴾<sup>۳</sup> آیه برای سوره «حجرات» است و آیه فوق العاده‌ای است. «انما المؤمنون»، انما؛ یعنی مومنون واقعی این‌ها هستند، غیر از این‌ها نه؛ مومن هستند اما ضعیف هستند، مومن هستند باور خیلی بالایی ندارند، مومن هستند اما در خطر هستند، اما اینها نه، انما؛ یعنی غیر از این نیست. مومن، این است.

۱. یونس: ۶۳.

۲. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَغْرِبِ وَالْمَشْرِقِ وَقِيلَ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ الْمَسَاكِينُ وَالْمَسْكِينُ وَالسَّاعِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ يَمُودُونَ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.

۳. حجرات: ۱۵.



در باور این‌ها شک، تردید و وسوسه راه ندارد. این کیفیت ایمان آن‌ها است این چه نوع کیفیتی است؟ این است که الان یکی، دو تا چهار تا، کل هفت میلیارد مرد و زن کره زمین با دویست قسم وارد مسجد بشود، بیایند به ما بگویند که الان شب است به باور ما اصلاً لطمه نمی‌خورد ما می‌دانیم که نزدیک یک بعدازظهر و وسط روز است و اصلاً شبی الان وجود ندارد، این‌ها از چنین کیفیت ایمانی برخوردارند.

### کتابهای حق تعالی

هزاران وسوسه، هزاران بسترهای ضد ایمان اثری در ایشان ندارد. این‌ها زلفشان با قدرت معرفت، شناخت و مطالعه، به این پنج متعلق ایمان گره خورده است و باز هم نمی‌شود. برای انتقال باور ما به خدا کتابی در این عالم قوی‌تر، محکم‌تر، پابرجا‌تر، عالمانه‌تر، حکیمانه‌تر از قرآن کریم نیست. قرآن دو هزار آیه، درباره خدا دارد. این یک کتاب، که خدا را به باور ما می‌دهد.

کتاب دوم هم کتاب هستی است. که آیه به آیه‌اش خدا را به باور ما می‌دهد. یک آیه کتاب هستی، خورشید، یک آیه ماه، یک آیه ستارگان هستند، یک آیه میلیون‌ها کهکشان است که این عدد حالا عددی است که من خیلی وقت پیش از مجلات علمی در آوردم، نمی‌دانم جدید چه می‌گویند. تا الان دوربین‌های نجومی سیصد میلیون کهکشان کشف کرده است. قدیم‌ها می‌گفتند همین راهی که الان در شب‌های تاریک بیابان، راحت‌تر دیده می‌شود به نام «راه شیری» یا «راه مکه» کل منظومه شمسی ما؛ یعنی خورشید، مریخ، زمین، عطارد، مشتری، زحل، اورانوس و یکی دو تا ستاره دیگر، در یک گوشه کوچک بازوی این کهکشان است. از میلیارد‌ها ستاره و خورشید و ماه تشکیل شده، طول آن را تا حالا نوشته اند چقدر راه است ولی عرض آن را نوشته اند که در تاریکی بیابان یک خلأیی را آدم مشاهده می‌کند دو تا خط می‌بیند دو تا خط نیست یکی است. عرض آن را می‌گویند اگر کسی با یک مرکبی از ابتدای عرض شرقی کهکشان تا ابتدای عرض غربی کهکشان بخواهد برود عبور بکند ثانیه‌ای سیصد هزار کیلومتر این عرض را رد بکند، نه دقیقه‌ای، درست دارند می‌گویند

## دوستان خدا و دوستان شیطان

با یک تیک ساعت سیصد هزار کیلومتر بیاید، دو میلیون سال طول می‌کشد تا به لبه عرض غربی برسد. ولی این کهکشان در مقابل کهکشان فوق خودش، یک پرتقال در برابر یک هندوانه بزرگ است، سیصد میلیون از این کهکشان‌ها کشف کردند که کهکشان ما، اگر بتوانیم همه را یک جا نگاه بکنیم؛ مثل صفر نوک یک مداد است؛ یعنی هیچ.

این چه قدرتی بوده که این‌ها را به وجود آورده؟ با هیچ زنجیری هم به طاقی نبسته، زیر آن هم ستون کاری نکرده، شما یک توپ تخم مرغی را هوا بینداز اگر ایستاد؟! میلیاردها سال است که میلیون‌ها کهکشان و میلیاردها ستاره دارند دور خودشان می‌چرخند، ثانیه‌ای هفت کیلومتر هم از زمانی که آفریده شدند جلو دارند می‌روند؛ یعنی کل کهکشان‌ها از روز خلقتشان ثانیه‌ای هفت کیلومتر هم دارند جلو می‌روند و به دیوار و به مانع نخورده اند چه فضائی خلق کرده که میلیاردها سال است اینها با هم دارند جلو می‌روند به جایی نرسیدند؟ این هم دو تا کتاب.

کتاب سوم هم کتاب وجود خود انسان است. طراح کیست که بالای چشم ابرو ایجاد کرده؟ این چه علمی بود که می‌دانسته روی صورت، سیل‌بند لازم است وگرنه اگر این سیل بند در تابستان نبود که سیل عرق پیشانی را هدایت به این طرف بکند دائم عرق کثیف شور در حوضچه چشم می‌ریخت، بعد از هفت هشت سال کور می‌شدیم. چه کسی بوده که فهمیده و علمش اقتضا کرده بالای چشم سیل‌بند درست کند؟ فهمیده روی پلک‌ها مو بگذارد که رشدش با موی سر و صورت فرق داشته باشد ده روز ده روز لازم نشود برویم در دکان سلمانی بگوییم موهای روی مژه، روی ابرو بلند شده دارد در چشم ما می‌رود این را اصلاح کن. چه کسی این را چگونه فهمیده که باید موی مژه روی دو پلک، مویی جدای از همه موهای بدن باشد؟

عدم شعور این کار را کرده؟ کسی دست اندر کار ساختن ما بوده که هیچ شعوری نداشته؟ وجود ما نشان می‌دهد که تجلی یک شعور کامل، علم کامل و یک حکمت کامل است. شما تا حالا بیست و چهار ساعته یک لیوان آب تلخ خوردید؟ کسی آب تلخ نمی‌خورد. لیوان آب تلخ به لب آدم برسد خیلی آدم با ادب باشد روی میز می‌گذارد می‌گوید خیلی بد است. آب



تلخ خوردید؟ از تولد از مادر تا حالا چند سالتان است؟ از بزرگترین مستمع امروز مسجد هشتاد سال تا کوچکترین پانزده شانزده سال فکر کنید [ببینید آیا تا بحال ۲۴ ساعت آب تلخ خورده اید؟]. این آب تلخی که در گوش جریان دارد چه شعوری بوده و می دانسته گوش که در ندارد نمی شود در داشته باشد، باید همیشه باز باشد که اگر شب بچه در گهواره گریه کرد درجا آدم بیدار شود، اگر سر و صدایی آمد درجا آدم بیدار شود، این گوش را بی در ساخته و می دانسته در میلیاردها خانه، هزارپا، حشرات خطرناک، پشه کور، سوسک کوچولو هست و از فاضلابها بیرون می آید این چه شعوری بوده که در گوش آب تلخ و بسیار بدبو جاری کرده؟ دماغ ما همین چهار انگشتی گوشمان است، ما هشتاد سال است بوی تعفن این آب تلخ را استشمام نکردیم ولی وقتی خواب هستیم هزارپا، سوسک، حشرات از بوی تعفن این آب فرار می کنند. ما هم راحت هستیم از یازده شب تا شش صبح خواب هستیم؛ ما که نماز می خوانیم، آنهایی که الحمدلله! نماز نمی خوانند تا هشت صبح خواب هستند و خدا گوششان را حفظ می کند - آنها هم نامرد و ناشکر و پست هستند -

شما تا حالا آبی که نمک در آن ریخته اند و با قاشق چایی خوری هم زدند خوردید؟ نه، من هم نخوردم، اما یک عمری است چون ماده چشم ما از پیه ساخته شده، خداوند آب شوری را جریان داده که دائم این پیه را هم تر و هم شور نگه دارد که فاسد نشود، آخه پیه فاسد می شود، ولی نمک به آن می زنند فاسد نشود چند روز پیه را می توانند نگه دارند؟ بالاخره فاسد می شود. اگر این آب نبود نوزاد، هفت هشت روز بعد پیه چشمش خشک می شد، می شکست، می ریخت. ما هشتاد سال است چشممان تر و تازه است، طراوت دارد، می بیند، و این چه لوله کشی از بدن به چشم است که رسوب نمی گیرد؟ تعمیر، جابجایی و تعویض لوله نمی خواهد و چشمه این آب شور کجاست؟ دهان ما هشتاد سال است آب شیرین در آن جریان دارد اگر این آب نبود زبان ما، دو طرف عضله گلوی ما خشک می شد، می شکست آن وقت ما دیگر زبان نداشتیم. این چشمه آب شور، شیرین و تلخ در همین یک وجب کله است، چرا آب سه جور است؟ بالاخره یک شعوری بوده که فهمیده سه جور آب لازم است اگر خدا نبود یک جور آب در کله ما بود نه سه جور، اگر خدا نبود.



## دوستان خدا و دوستان شیطان

چون اگر خدا نبود همه چیز تک و واحد بود. تفاوت، در عالم اصلا به وجود نمی‌آمد؛ یعنی اگر عالم خدا نداشت و بنا بود جهان درخت داشته باشد یک درخت فقط داشت؛ کل دنیا درخت گردو بود. اما این چه شعوری است که هزاران درخت میوه با رنگ‌های مختلف با مزه‌های مختلف به وجود آورده است؟ این سه تا کتاب. کتاب نفس، کتاب قرآن، کتاب عالم.

یک مسئله برای شما بگویم، فکر می‌کنید کوچک است ولی خیلی بزرگ است. شب خانه رفتید واقعا برای زن و بچه‌هایتان تعریف کنید حتما، آب در چه دمائی یخ می‌زند؟ صفر، در چه دمائی وارد مرز رسیدن به قل قل کردن و جوشیدن می‌شود؟ پنجاه به بعد، درجه حرارت از پنجاه که رد می‌شود آب در قابلمه تکان می‌خورد. شصت، هفتاد، هشتاد، قل قل ریز، نود و پنج کاملا جوش می‌زند و چه می‌شود؟ بخار. نابود می‌شود درست است؟

خداوند چه آبی را در چشم ما ریخته که گاهی تهران هجده درجه زیر صفر است، ما هم بیرون می‌رویم، مغازه می‌آئیم چرا یخ نمی‌زند؟ گرما در اهواز و آبادان، امسال پنجاه و سه چهار بود آنجا چرا این یک ذره آب به جوش نمی‌آید و بخار نمی‌شود؟ در این عالم شعور بوده یا نه؟ پشت این کار یک شعور و علم هست یا نه؟ اگر یک نوع آب در چشم همه ما بود در صفر درجه تهران یخ می‌زد کلک چشم را می‌کند. در چهل و پنج، چهل و هفت درجه تهران و پنجاه و خورده‌ای درجه خوزستان بخار می‌شد و تمام می‌شد این مسئله چیست؟ این‌ها [اولیاء] از راه قرآن، خودشان [نفس] و عالم، خدا را باور کردند و به این باورشان هم دست نمی‌زنند این کیفیت ایمان اولیاء الهی است.

اگر خدا لطف کند، توفیق بدهد فردا [اگر برسیم] یک بحث مختصر دیگر در «الذین آمنوا» برای شما دارم تا وارد «و کانوا یتقون» بشوم که خود این جمله «و کانوا یتقون» خیلی عجیب است، متعلق ایمانشان هم پنج چیز است، در صد و هفتاد و هفت سوره بقره عرض کردم: خدا، قیامت، فرشتگان، انبیاء، کتاب نازل شده. این پنج تا را باور دارند و از این باورشان هم جدا نمی‌شوند، تکان نمی‌خورند. این یک علامت دوستان خداست.



## روضه، غربت امام حسین علیه السلام

خانم‌ها، حدودهای مثلا ده یازده شب، لباسهای خودشون را پوشیدند بلند شدند مردهای قبیله گفتند کجا؟ گفتند ما داریم می‌رویم این هفتاد و دو بدن را دفن کنیم برای این که شما غیرت ندارید مردها بلند شدند، به زن‌ها گفتند شما بمانید بیل و کلنگ‌ها را به ما بدهید ما می‌رویم این‌ها را دفن می‌کنیم، خبر ندارم که «بنی اسد»<sup>۱</sup> از حادثه روز عاشورا خبر شدند یا نشدند، این را من هنوز پیدا نکردم نمی‌دانم. اگر قبل از حادثه خبر شده باشند، و نیامده [باشند] یقیناً قیامت جهنمی هستند یقیناً. از کجا می‌گویم یقیناً چون ابی عبدالله علیه السلام فرمود هر کسی صدای ناله من را بشنود و به یاری من نیاید قیامت به رو در آتش جهنم می‌افتد.

من چون نمی‌دانم، به بنی اسد تهمت نمی‌زنم شاید راهشان دور بوده خبر نشدند ولی مردها آمدند، ولی وقتی کربلا رسیدند، گیر کردند. این بدن‌ها سر، لباس، نشانه ندارد. حالا این بدن قطعه قطعه را گذاشتیم در قبر، قبر کیست؟ ماندند، دیدند یک شترسواری دارد می‌آید آمدند فرار کنند از بالای شتر با یک دنیا محبت گفت فرار نکنید، تمام این بدن‌ها را من می‌شناسم پیاده شد، قبر کند، اصحاب را، عمویش را، برادرش را، قاسم را دفن کرد، همه دفن شدند طبق روایاتی که داریم طبق بعضی از روایات دو تا جنازه مانده بود یکی بدن ابی عبدالله علیه السلام بود و یکی هم بدن شش ماهه، این دو روی زمین بود حالا باید بدن بابا را بلند کند که سرازیر میان قبر کند، دید نمی‌شود، این قدر این بدن را زده اند، نمی‌شود بلند کرد.

فرمود بدوید از در خیمه‌های نیم سوخته ما اگر حصیری هست بردارید بیاورید، رفتند و دیدند حصیر هست آوردند، نشست خیلی آرام این حصیر را زیر بدن کشید، بدن روی حصیر آمد، با دست حصیر را کشید، لب قبر آورد، وارد قبر شد، دستش را زیر حصیر برد آرام حصیر را وارد قبر کرد [حصیر] را برنداشت؛ یعنی جنازه را روی حصیر گذاشت بماند،

۱. گروهی از بنی اسد پیکر شهدای کربلا را دفن کردند.

## دوستان خدا و دوستان شیطان

اما حالا طبق دستور دین می‌خواهد صورت میت را رو به قبله بگذارد بابا که سر ندارد، گلوی بریده را روی به قبله گذاشت «ابراهیم اما الدنيا فبعدهک مظلومه».

خدایا خودت گفتی، من دیشب این روایت را دیدم، می‌دانستم، اما کامل آن را ندیده بودم، خودت گفتی؛ بنده من اگر وضو نگیرد، به من جفا کرده است، اگر وضو بگیرد نماز نخواند به من جفا کرده است، اگر وضو گرفت و نماز خواند بعد از نماز دعا و گدایی از من نکرد به من جفا کرده است اگر وضو گرفت نماز خواند و دستش را به گدایی دراز کرد از من چیزی خواست من به او ندادم، من جفا کردم. ولی بنده من، من خدای جفاکاری نیستم. ما وضو گرفتیم، نماز هم خواندیم، علم هم گوش دادیم، در این خانه خدا دعا بکنم. خدایا به حقیقت قسم، به ما، به زن و بچه‌هایمان، به نسلمان، ویژگی‌های اولیاءت را عنایت بفرما. ما هم آن‌طوری بشویم. [اگر] آن‌طور بشویم در آیه سومش آمده است [در] دنیا و آخرت نان ما در روغن است.

خدایا آنچه به خوبان عالم عنایت کردی به ما و زن و بچه‌ها و نسلمان عنایت فرما. خدایا پایان کار ما را پایان کار محمد و آل محمد قرار بده. خدایا دنیا و آخرت ما را پاک قرار بده. همه ما، زن و بچه‌ها و نسلمان را بر آتش جهنم حرام گردان.





جلسه ششم

آبادنگه داشتن مساجد و محافل



## کمک به خانه خدا و آبادنگه داشتن مسجد

دنباله سخن دلسوزانه عالم بزرگوار جناب آقای «تهرانی» در ارتباط با کمک به خانه خدا و به قول پیغمبر ﷺ آباد نگاه داشتن مسجد که پربرکت‌ترین محل در کره زمین و شعبه کعبه و مسجد الحرام است؛ دو داستان باارزش برای شما بگویم.

چند سال پیش، اصفهان، دهه آخر صفر؛ ایام شهادت امام مجتبی ﷺ و وفات پیغمبر اسلام ﷺ و حضرت رضا ﷺ که به دست بنی عباس شهید شدند صبح منبر می‌رفتم جلسات صبح اصفهان خیلی پرجمعیت و پربر است، پنج خانه هزار و دویست متری شبیه هم را برای جلسه صبح اختصاص داده بودند یک خانه برای دعوت‌کننده بود چهار تا هم خودشان با عشق و علاقه، حیاط‌هایشان را در اختیار جلسه گذاشته بودند حدوداً آخرهای مرداد بود.

یک روزی روز پنجم ششم جلسه، دعوت‌کننده به من گفت جدیداً شهرداری اصفهان کنار زاینده‌رود، دنباله رودخانه، یک پارک حدوداً سی کیلومتری درست کرده اگر مایل باشید یک ساعت، یک ساعت و نیم به منبر مانده، برویم در این پارک قدم بزنیم به قول معروف ورزش صبحگاهی [بکنیم]. گفتم مانعی ندارد برویم. وقتی از پله‌های خیابان پایین آمدیم دوتایی وارد پارک شدیم. کنار رودخانه، لابه لای درخت‌ها و گل‌ها به طرف غرب داشتیم می‌رفتیم به یک پیرمرد رسیدیم؛ پیرمرد لاغر قد بلند نورانی بود قیافه نشان می‌داد آدم متدین و اهل خداست. لب رودخانه نشسته بود و یک کیسه ده پانزد کیلویی بغل او بود دو



تا سنگ یک مقدار پهن قابل حرکت هم روبرویش بود. از این کیسه، نان خشک درمی‌آورد دو جور می‌کوبید؛ یکی نرم یکی زبر. من هم نمی‌دانستم چه کار دارد می‌کند چهارزانو روی خاک‌ها نشستم سلام کردم، جواب سلام داد. من را نمی‌شناخت. گفتم چه کاره هستی؟ گفت معلم کلاس ابتدایی بودم بازنشسته هستم، ده سال است. گفتم سی سالی که در آموزش و پرورش بودی خوب گذراندی؟ گفت خیلی [خوب گذارادم]. کتاب‌های آموزش و پرورش را قبل از انقلاب درس می‌دادم. گفت فکر می‌کنم بالای ده هزار محصل کلاس دوم و سوم را که من می‌رفتم رسمی هم بودم، این‌ها را نمازخوان، قرآن خوان کردم، احترام‌کننده به پدر و مادر بار آوردم و خیلی از آن‌ها را هم الان می‌بینم مغازه‌دار، اداری، کارخانه [ای] هستند و من را می‌بینند به من احترام می‌کنند آدم‌های خیلی خوبی هستند.

الان من هستم و خانمم و دو تا پسر، یک دختر دارم. آن‌ها هم ازدواج کردند. فقط روزهای جمعه خانه می‌آیند؛ چون می‌دانند اگر بخواهند بیشتر ببینند حقوقم نمی‌رسد، خودشان تنظیم کردند که جمعه‌ها ببینند و نمی‌خواهم کمک هم به من بکنند. بیست سال است که بازنشسته هستم. نان خشک‌های خانه خودمان و همسایه‌ها را، نان خشک‌هایی که بغل خانه‌ها می‌ریزند این‌ها را جمع می‌کنم؛ چون پول ندارم کار خیر بکنم، دلم می‌خواست پول داشتم برای بی‌خانه، خانه می‌ساختم، برای بی‌جهازیه جهازیه می‌خریدم، ندارم. به پروردگار گفتم حالا که نمی‌توانم کار خیری بکنم؛ چون روزی من محدود است و همین حقوقم است اما یک کار خیر دیگر می‌توانم بکنم. در این بیست ساله این نان خشک‌ها را اینجا می‌آورم بخشی را زبر می‌کوبم، برای گنجشک‌ها، کبوترها و کلاغ‌ها، خیلی هم این پرنده‌ها به من علاقه دارند بیست سال است من را اینجا می‌بینند، تا این نان‌ها را من خُرد کنم می‌آیند. هنوز زود است نیامدند، بخشی از این نان خشک‌ها را نرم می‌کوبم، برای ماهی‌ها می‌ریزم. می‌نشینم لذت می‌برم که به این مقدار توانستم به چهار تا حیوان کمک کنم، نان بهشان بدهم. بعد به من گفت که تو چه کاره هستی؟ گفتم من روضه‌خوان هستم، گفت اهل کجا هستی؟ تهران. کجا منبر می‌روی؟ خیابان مطهری. گفت کی؟ گفتم صبح. گفت امروز هم



منبر داری؟ گفتیم بله، دو نفر بودیم دست در جیبش کرد حالا ما که ماشین داشتیم بالای پارک بود دو تا بلیط اتوبوس شهری درآورد گفت من نمی‌توانم به روضه سید الشهداء علیه السلام کمک بکنم با این دو تا بلیط دوتایی سوار شويد تا دم روضه برويد، که فردای قیامت ما را هم جزو کمک‌کنندگان به مجلس ابی عبدالله علیه السلام بنویسند.

به او نگفتم ماشین داریم گفتیم بده. این برای من یک جریان خیلی جالبی بود که اگر داری آن هم در بهترین جا [مصرف کن] که اگر ماهی یک میلیون، دو میلیون، سه میلیون بدهی، هیچ اثری در زندگی نمی‌گذارد نگه داشتن دو سه میلیون نه آدم را ثروتمند می‌کند نه پرداختش فقیر می‌کند. وقتی می‌دهی، مسجد را آباد نگه می‌داری. پول آب، برق، گاز، خادم، رفت و آمد، شستشوی فرش، تمیز کردن و برقرار کردن جلسات دینی، خدا فقط می‌داند ثواب سهیم شدن در آباد نگاه داشتن خانه‌اش چقدر است ما نمی‌دانیم، هیچ جا هم ننوشتند که پاداش کار برای حفظ مسجد چقدر است.

### صدقه جاریه بعد از مرگ

حالا، روی این فرش‌ها چند نفر مرد و زن نماز می‌خوانند؟ پول شما هم که لا به لای فرشها رفته؛ یا فرش نو شده یا شسته‌اند که به دل نمازخوان بچسبید. در چه مقدار نماز مردم تا وقتی در مسجد باز است، برپا و مفروش است و زیر نور برق، نماز می‌خوانند، یا با آبی که پولش را مسجد می‌دهد وضو می‌گیرند، [شریک هستید؟] فکر می‌کنید چه در نامه عملتان نوشته بشود؟ در سوره «یس» می‌گوید «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا»<sup>۱</sup> آنچه که عمل کردی در پرونده‌تان ثبت می‌کنم. خدا خودش را می‌گوید «نکتب» کاری به ملائکه ندارد، اگر می‌خواست ملائکه را بگوید می‌گفت «تکتب الملائکه ما قدموا» آیه کاملا عوض می‌شد. (می‌گوید نکتب ما قدموا) کارهایی که کردید با این پول‌هایتان که ثبت است، وقتی هم که از دنیا رفتید هر چه بماند مثلا ده تا فرش برای مسجد دادید خودتان از دنیا رفتید سی سال

۱. یس: ۱۲. ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ بِأَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾

## دوستان خدا و دوستان شیطان

این فرش‌ها در مسجد است، پول تعمیر مسجد را دادید مسجد نو و سرپا شد یک صد سال دیگر مسجد سرپاست، این طبق قرآن است هر چه مردم در اینجا نماز بخوانند ذکر بگویند منبر گوش بدهند هدایت بشوند می‌گویند این آثار شماسست، آن هم بعد از مردنتان پرونده‌تان را باز نگه می‌دارم چون مرتب باید در پرونده بیاید.

خیلی‌ها می‌میرند، خدا به فرشتگان می‌گوید این هیچ خیری نداشت پرونده را ببینید، اما خیلی‌ها از دنیا می‌روند پروردگار اجازه بستن پرونده را نمی‌دهد می‌گوید بنده من آثاری از خودش به جا گذاشته، یادگارهایی دارد پای او بنویسید. حالا اگر یکی که گمراه است پای منبر بیاید، پانصد نفر آمدند ولی یکی آمده از دم مسجد رد بشود به عنوان اینکه اینجا روضه است [بگوید] حالا ما که از اول عاشورا جایی نرفتیم، امروز را برویم، بیاید بنشیند روی فرشی که پول آن را شما دادید، زیر سقف و دیواری که پول تعمیرش را دادی، پول بلندگو دادی، پول برق و آب دادید و هدایت بشود و برود، پیغمبر ﷺ می‌فرماید «خَيْرٌ لَّكَ» این هدایت شدن یک نفر، برای تو بهتر است «مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ». از آنچه که خورشید بر او می‌تابد و غروب می‌کند. ببینید چقدر بهره است؟ حیف که خدا یک سفره‌ای را برای ما پهن کرده ما از سر این سفره برای دنیا و آخرت‌مان بهترین پاداش را می‌توانیم برداریم و برنداریم. فکر می‌کنید ورثه‌هایمان بعد از ما به یاد ما مسجدها را پر کنند، فرش بخرند، بگویند پدرمان هفتاد سال جان کند رفت حالا ما ده تکه فرش بخریم در یک مسجد بیندازیم ثوابش برای پدرمان. بیاییم یک پنجاه میلیون به مسجد بدهیم، بگوییم آقا این را حالا سریع خرج نکن در حساب سپرده شرعی که شورای نگهبان رساله‌اش را نوشته بگذار، سودش را خرج دین و مسجد کن. این کار را می‌کنند؟ فکر نمی‌کنم.

من از بیست و پنج سالگی در خیلی وصیت‌ها بودم به خط خودم هم بوده امضا هم کردم اما وصی نبودم، فقط یک بار، یک نفر، بی‌خبر از من، من را وصی کرد و یک ملکی

۱. الکافی (ط - دار الحدیث، ج ۹، ۴۱۰). «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الْيَمَنِ، وَ قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ، لَا تُفَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ، وَ إِنَّمِ اللَّهُ لِأَنَّ يَهْدِي اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ، وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ»



داشت محضری نوشته بود این ملک ثلث من است چون من حق بچه‌هایم را دادم، آن هم در محضر اسم من را نوشته بود من هم خبر نداشتم. از دنیا رفت همین یک دانه به نام من بود ولی در این تقریبا چهل و پنج سال، من با هر کسی مُرد یا با خودش آشنا بودم یا با بچه‌هایم، به وصیتش عمل نشد خوردند و بردند. زیاد من کنار جنازه بودم آماده داشتیم می‌شدیم برداریم و تشییع کنیم، بچه‌های متدین نمازخوان سر جنازه، سر باقیمانده مال دعوایشان شد. یکی دو تایشان را بیمارستان بردند دندان شکست، دماغ شکست.

برگ عیسی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس ز پیش فرست

اما تنها وصیتی که به نام من بود؛ ثلث [بود] میت نوشته بود فلانی در هر کار خیری که صلاح می‌داند خرج بکند. بعد از مردن او وصیت را به من دادند من دیگر نمی‌توانستم بگویم نه؛ چون واجب بود عمل بکنم. ملک پرقیمتی هم بود در خیابان‌های بالا بود الان اگر بود بالای چهار میلیارد تومان بود. بچه‌هایم را خانه خواستم، گفتم این ثلث پدرتان است شما انحصار وراثت را که دادید بیایید امضا کنید این ثلث را بفروشیم برای پدرتان خرج بکنیم، همشان گفتند پدر ما آخر عمری که این وصیت‌نامه را نوشت دیوانه شده بود عقل نداشت، دیوانه بود. حالا منی که همه مملکت می‌شناختند؛ دادگستری من را می‌شناخت، نیروی انتظامی من را می‌شناخت، قاضی‌ها من را می‌شناختند، هر چه دویدم این ثلث را زنده کنم نشد و از بین رفت، خوردند و بردند. بنده خدا نوشته بود یک خرده ثلث را هم بفروش [به من نوشت] یک بیست سال برای من نماز و روزه بده. ما یک رکعت هم نتوانستیم بدهیم. خودمان انجام بدهیم، از این پیرمرد معلم ابتدائی که کمتر نیستیم آن هم تازه برای خود اصفهان نبود می‌گفت آخرهای پارک، یک دهی است من برای آن ده هستم. حالا ما داریم تهران زندگی می‌کنیم منبرهای خوب و مجالس خوبی می‌بینیم، چرا قیامت خودمان را لنگ می‌گذاریم؟ ما که دنیا را لنگ نمی‌گذاریم بشود چرا قیامت را لنگ می‌گذاریم؟ این یک داستان.

اما داستان دوم از این خیلی عجیب‌تر است. یک کسی من نمی‌شناسم؛ اما دیده بودم در یک شهری در یک زمین هفتصد متری یک مسجد سه طبقه ساخت. زیرزمین برای محرم، صفر

## دوستان خدا و دوستان شیطان

و ماه رمضان غذاخوری بود. آن که جزء مسجد نبود، می ماند شبستان، نصف شبستان هم طبقه بالا زنانه، تا جایی که زورش رسید پول خرج کرد و پول تمام شد چراغ مسجد را روشن کرد فقط توانست مسجد را موکت کند، دیگر پولش نرسید، بعد هم از دنیا رفت. چون مسجد یک جای در چشم بود صاحب مسجد به خادم گفته بود من حقوقی که به تو می دهم حقوق خوبی است شبها بمان، بعد اذان صبح نمازت را که خواندی پیش زن و بچهات برو. یازده ظهر بیا، غروب بیا. خادم آنجا می ماند، حالا این خادم می گوید چون کسی دیگر در جریانش نبود من یک شب یک جا مهمان بودم در مسجد را قفل کردم به پروردگار گفتم تو می دانی که ما امشب مهمان هستیم و نمی شود نرویم. خانهات را به خودت سپردم، حفظش کن. - من هم مسجد را دیده بودم، در آن هم نماز خوانده بودم - نیم ساعت مانده به اذان صبح می آید که در مسجد را باز کند؛ چون مسجد را صبح باز می کرد. می بیند در مسجد که در کرکراهی آهنی بود زنجیر بهش است، قفل هم شکسته، بنده خدا خیلی ترسید. می گفت به نظرم آمد این چهار متر موکت هم دزدها آمدند لوله کردند و بردند کلید و پریزها را بردند و شیرها را بردند، دزدها دزدند، خیلی مرداند هر چی می بینند می برند. همه چیز را بردند. اول سراغ کتور آمدیم دیدم، نه کتور سه فاز هست، کلید کتور را زدم برقها روشن شد وارد شبستان شدم دیدم از بغل محراب تا کل شبستان دم در شبستان فرش دستباف مشهد پر است، گوشه مسجد هشتاد نود تا کارتن است، آمدیم دیدم یک کاغذ روی یکی از آن کارتنهاست نوشته استکان، نعلبکی، قاشق، چنگال، دیس، بشقاب سبزی خوری، ماست خوری، خورشت خوری به اندازه پانصد نفر ظرف در این کارتنهاست و اما خادم! چند شب است من می آیم یک گوشه می نشینم نگاه می کنم که تو نباشی، اما شبها بودی نمی آمدم. الحمدلله دیشب دیدم رفتی تا دو نصف شب نیامدی گفتم تا حالا نیامدی صبح می آیی، قفل مسجد را شکستم ولی یک قفل نو گران تر گوشه کارتنهاست، آن را با پیچ گوشتی و با پیچهایش گذاشتم به در بزن؛ اما اگر بخواهی من را بشناسی چه کسی بوده نصف شب کل این مسجد را فرش دستباف کرده فرش دستباف گران است چه کسی بوده که برای پانصد نفر ظرف آورد خیلی هم دلت می خواهد بدانی من چه کسی هستم عیبی





ندارد هیچ مشکلی ندارد، من را بشناسی، من آدرس می‌دهم که بیایی آنجا من را بشناسی، آدرس نوشته بود؛ قیامت پیشگاه پروردگار دلت خواست از خدا بپرس این کار را چه کسی کرده، اگر خدا دلش خواست من را نشانت می‌دهد دلش هم نخواست تو به سلامت و من هم به خیر. این‌ها را باید گفت برندگان عالم.

این‌ها در قمار زندگی از همه قماربازهای عالم بیشتر بردند، این‌ها درست قماربازی را بلد بودند. این‌هایی که در کافه‌ها و در مراکز قمار، قمار می‌کنند این‌ها دارند با شیطان همکاری می‌کنند نمی‌برند، می‌بازند چون پول حرام برد نیست باخت است. این دو تا داستان را شنیدید، نگذارید عالم مسجد رنج ببرد، ناراحت بشود، نگذارید مسجد لنگی پیدا کند و نگذارید پرونده‌تان از این همه بهره خالی بماند. چند تا دعایتان بکنم خیلی روی فرم ذکر مصیبت نیستم فردا اگر خدا بخواهد مفصل می‌خوانم.

دعا در مورد توفیق پیدا کردن به کار خیر. خدایا به حقیقت زینب کبری علیها السلام در توفیق کار خیر را به روی ما نیند. خدایا اضافه پول‌های ما را در مسیر خودت قرار بده. خدایا به واسطه ما و زن و بچه‌مان دل امام زمان را شاد کن. هر چه به خوبان عالم دادی به ما عنایت کن. دعای خوبان عالم به خصوص امام عصر علیه السلام را در حق ما، زن و بچه‌ها، نسل ما مستجاب کن.

هر کسی با ما هر نوع پیوندی داشته از دنیا رفته پدران، مادران، عموها، دایی‌ها، عمه‌ها، خاله‌ها، بچه‌هایشان، عروس‌هایشان، دامادها، معلم‌هایمان، مراجع گذشته، منبری‌های گذشته، مداح‌های گذشته اگر خدایا ما از تو درخواست می‌کنیم؛ درخواست ملتسمانه و متضرعانه است رحمت و مغفرتت را در برزخ، الان شامل همشان بگردان.





جلسه، مقوم

«اولیاء اللہ» در قرآن و روایات (۴)

و علم اہل البیت علیہم السلام



سخن، در ویژگی‌های دوستان خدا بود. در دو منبع ویژگی‌های این انسان‌های بالارزش بیان شده است؛ یکی در قرآن مجید سوره مبارکه «یونس» چهار خصوصیت بسیار مهم برای آن‌ها بیان شده است. خداوند از این طایفه تعبیر به «اولیاء الله» کرده است. یک خصوصیتشان ایمان است «الذین آمنوا» متعلق ایمانشان پنج حقیقت است که [قبلاً] عرض کردم. در اول آیه ۱۷۷ سوره «بقره» ببینید<sup>۱</sup> آن هم از آیات بسیار مهم قرآن است که خدا در این آیه، پانزده ویژگی بیان کرده است. ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی که بحث درباره آن آیه با ماه مبارک رمضان هم به پایان نمی‌رسد. متعلق باورشان خداوند، قیامت، فرشتگان، انبیاء و کتاب الهی (قرآن مجید) است. کیفیت باورشان را هم از سوره «حجرات» شنیدید؛ باوری است که شک، تردید و وسوسه در این باور راه ندارد. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مُّزْتَنُونَ﴾<sup>۲</sup>

۱. ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوْجُوْهُكُمْ قِيْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ النَّاسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.

۲. حجرات: ۱۵.



یک منبع دیگری که خصوصیات این گروه را بیان کرده، روایات اهل بیت علیهم السلام است؛ چون اهل بیت علیهم السلام یک علم فراگیر دارند، هم کل خوبی‌ها، هم کل بدی‌ها، هم کل مردم مومن هم غیرمومن را می‌شناسند، که این علم و این شناخت هم دلائل قرآنی، هم دلائل روایتی دارد.

### ادله روایی مبنی بر علم فراگیر ائمه علیهم السلام نسبت به انسان

[یک]: امام هشتم علیه السلام از نیشابور که می‌خواستند به مرو تشریف ببرند، نه به خراسان؛ چون حضرت در اینجا که دفن هستند زندگی نکردند. ایشان دو سال - در شهر مرو که حالا جزء کشورهای آزاد شده شوروی است - تقریباً محبوس و زندان بودند اما نه در زندان به معنای زندان. یک جنگی در بغداد، مامون با برادرش می‌خواست داشته باشد، امام را با خودش آورد به این شهری که دفن است. رسیدند، حضرت را اینجا زهر داد و اینجا حضرت از دنیا رفت، شاید همه ندانند که ایشان اصلاً در آنجا زندگی نمی‌کردند. امام هشتم [یک] وقتی بیرون می‌روند، بیرون شهر یک مُرده را داشتند تشییع می‌کردند حضرت پیاده شدند و دنبال جنازه آمدند تا قبری که برای جنازه کنده بودند. جنازه را که دفن کردند بند کفنش را باز کردند، برای اینکه لحد بچینند فرمودند: لحد نچینید در قبر رفتند، خود حضرت، صورت میت را بوسیدند، بیرون آمدند. مومن واقعی این ارزش را دارد که این گونه به مرده‌اش احترام بشود حالا زنده‌اش که پرونده دیگری دارد. حضرت رضاء علیه السلام وارد قبر شد، صورت میت را بوسید، بالا آمد یکی گفت یابن رسول الله! شما تا حالا نیشابور آمده بودید؟ فرمود نه. بار اول است، ایران نیامده بودم. گفت این آقای که از دنیا رفته، مدینه خدمتتان رسیده بود؟ فرمود این، مدینه را ندیده بود من هم او را ندیده بودم. گفت پس چطور اینقدر محبت کردید پیاده شدید تشییع آمدید در قبر رفتید، صورتش را بوسیدید؟ فرمود نام شیعیان ما؛ پدرهایشان، مادرهایشان، اولادهایشان از این طرف تا زمان آدم، از آن طرف تا برپا شدن قیامت پیش ماست. لازم نبود من نیشابور بیایم یا او مدینه بیاید این جزء کسانی است که در دفتر وجود ما اسمش ثبت است. در این زمینه یک



آیه هم بخوانم ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۱</sup> ما کل شیء را در امام مبین قرار دادیم. ما را می‌شناسند؟ فرمود: بله، نه فقط این میت را، کل را من می‌شناسم، مومن ارزش دارد که امام مرده‌اش را ببوسد.

[دو]: خود حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کنند می‌فرمایند من از پدرم موسی بن جعفر ایشان از امام صادق، از امام باقر، از حضرت علی بن الحسین از حسین از امیر المومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله که پیغمبر فرمود: مومن که این ویژگی‌ها را دارد در قرآن و روایات است که: «و اکرم علیه من ملک مقرب»<sup>۲</sup> مومن روی زمین از جبرئیل، میکائیل، عزرائیل و اسرافیل که جزء فرشتگان مقرب هستند مقامش برتر است. بالاتر است.

اینجا (در مومن) خیلی حرف است. در جلد دوم اصول کافی است، (این اصول کافی خیلی خواندنی است این دو جلد اصولش تمام مبانی اعتقادی اهل بیت است و تا کسی این اصول کافی را نخواند حالا فروعش را که نمی‌رسیم بخوانیم، اصلاً فرهنگ اهل بیت را حس نخواهد کرد که چقدر این فرهنگ عالمانه، حکیمانه و عرشی است. خود من هم خیلی را نخوانده بودم. آن مقدار که نیاز برای منبر داشتم خوانده بودم اما وقتی در قم به من مصر شدند، چون من قبول نمی‌کردم حالا علتش را می‌گویم که این کتاب با عظمت بعد از قرآن، نهج البلاغه و صحیفه را ترجمه کنم. من به آن گروه واقعا دانشمند، عرض کردم درک مراد ائمه از این روایاتشان خیلی کار مشکلی است. اصرار کردند گفتند چون شما قرآن، مفاتیح، نهج البلاغه و صحیفه را ترجمه کردید راه برایتان آسان‌تر است ولی آسان نبود بالاخره گردنم گذاشتند دقیقاً یک سال طول کشید، جمعه، تعطیل، سفر، تا [الان]، نزدیک به چهار هزار روایت معنی شد. برای بعضی از روایات توضیح هم دادم البته چاپ نشده).

۱. یس: ۱۲.

۲. قال صلی الله علیه و آله: «مثل المؤمن کمثل ملک مقرب و إن المؤمن أعظم حرمة عند الله و اکرم علیه من ملک مقرب...» مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۱۴۵

## دوستان خدا و دوستان شیطان

در این اصول کافی است که کسی آمد به امیر المومنین علیه السلام گفت «انّی احبک»<sup>۱</sup> من عاشقت هستم، پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بیست و سه سال فرموده بود که عشق به علی علیه السلام علامت ایمان است. سنی‌ها هم نوشتند، سنی‌ها هم در بیشتر از دویست تا کتابشان نوشتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود «لا یحبک الا مؤمن»<sup>۲</sup>، مومن تو را دوست دارد. از علائم مومن دوست داشتن تو است. «و لا یقبضک الا منافق»؛ اما آدم دورو محبتت را در دلش نمی‌شود داشته باشد اصلاً نمی‌شود. محبت تو یک گوهر پاکی است خدا نمی‌گذارد در ظرف نجس قرار بگیرد.

تا این آدم به امیر المومنین علیه السلام گفت «احبک» حضرت یک مقدار کمی تأمل کردند سریع جواب ندادند، جواب سریع خوب نیست، حالا من یک مسأله‌ای را بلد هستم شما بزرگواران، یکی‌تان می‌آیید می‌گویید آقا، ما این مسئله را نمی‌دانیم چیست. درجا نباید جواب بدهم آدم باید تأمل و فکر کند بعد جواب درست را بدهد. حضرت بعد از یک مقدار کمی تأمل فرمود من را دوست داری؟ گفت خیلی، فرمود دروغ می‌گویی. گفت مگر تو در دل من هستی؟ فرمود لازم نیست من در دل تو باشم تو به من گفתי دوستت دارم من ارواح آفریده شده تمام دوستدارانم را از زمان آدم تا قیامت نگاه کردم تو در آنها نبود. اگر امام یک همچنین علمی نداشته باشد با من و شما چه فرقی می‌کند دیگر امام نیست ماموم می‌شود. امام که خدا هم اسمش را در سوره «انبیاء» امام گذاشته «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»<sup>۳</sup> [امام یعنی] پیشرو، جلوتر از همه در علم، در اخلاق، در ایمان، در عمل. امام می‌شناسد.

۱. کافی، طبع اسلامی، ج ۱، ص ۴۳۸

۲. الإرشاد، ج ۱، ص ۳۹ «... عن زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: رَأَيْتُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَنْبَرِ فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ التَّسْمَةَ أَنَّهُ لَعَهْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَيْ أَنَّهُ لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يَقْبِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ»

۳. انبیاء: ۷۳.





## عنایت معصومین نسبت به مومن ولو کارگر باشد

شما خیلی حوصله مطالعه ندارید اگر نه می‌گفتم یک کتابی حدود هشتاد سال پیش در تهران نوشته شده است [بخوانید]. بیست سال هم طول کشیده. آقازاده نویسنده می‌گفت: - نویسنده هم با مرحوم آیت الله طالقانی؛ آقا سید محمود خیلی رفیق بود با هم فلسطین، قدس، مصر رفتند، خیلی با هم دوست و رفیق بودند - پسرش می‌گفت پدرم صبر می‌کرد ساعت به نصف شب برسد وضو میگرفت نماز شبش را می‌خواند؛ یازده رکعتی که سحر می‌خوانند. پشت میز می‌آمد می‌نشست شروع به نوشتن می‌کرد، گاهی شبها ما از صدای گریه‌اش بیدار می‌شدیم این کتاب هفت جلد است، به نام «عنصر شجاعت» سه جلدش فقط درباره شخصیت ابی عبدالله علیه السلام است؛ تاریخ نیست، اصلا یک گوشه‌اش نداره حضرت کی به دنیا آمده، چند سالش بوده، چه می‌خورده، چی می‌پوشیده، نه، سه جلد شخصیت ابی عبدالله علیه السلام [بوده]. یک جلدش که از همه جلدها ضخیم‌تر است حدود هشتصد صفحه است شخصیت مسلم بن عقیل است که این انسان چه کسی بوده؟ سه جلدش هم شخصیت این هفتاد و دو نفر است که شهید شدند یک جلد هم من به آن اضافه کردم؛ چهارصد صفحه، فهرست عام است، که این فهرست هم خیلی کار مهمی است، اگر شما این کتاب را ببینید و خواهید فهمید که ابی عبدالله علیه السلام نسبت به این هفتاد و دو مومن چه عکس العملی داشته است.

ما کارگر زن کارگر مرد خانه‌مان می‌آید، فکر می‌کنید چقدر بها به انسان بودن و شخصیتش می‌دهیم؟ چقدر؟ خادم ابی عبدالله علیه السلام است که قدیم‌ها «غلام» می‌گفتند کارگر ابی عبدالله علیه السلام است، اما وقتی که در جنگ می‌آید روی زمین می‌افتد. ابی عبدالله علیه السلام می‌آید بالای سرش خم می‌شود، صورت روی صورتش می‌گذارد سیاه و بی‌ریخت هم هست، اما گوهر انسانیت است، مومن است، امام عسکری علیه السلام می‌فرماید این هم خیلی چیز مهمی است که روز قیامت اگر ما صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و دوازده امام علیهم السلام یک جا نشسته باشیم و هیچکدام نایستاده باشیم. صد و بیست و چهار هزار

پیغمبر و ما دوازده امام نشسته باشیم یک مومن بیاید از جلوی ما رد بشود آن طرف برود به احترام او کل انبیا و ما از جا بلند می شویم، نه مومنی که امام است و پیغمبر است. مومن یعنی آن کسی که خدا و قیامت را باور کرده و براساس باورش دارد زندگی می کند.

### مؤمن در کلام نبوی

یک روایت ناب باز هم درباره مومن بخوانم خیلی زیباست، وجود مبارک رسول خدا ﷺ دارند عبور می کنند تعداد کمی یک جا نشسته بودند، سلام و علیکی شد و بعد پیغمبر فرمودند «من انتم»؟<sup>۱</sup> شما کی هستید؟ مثل اینکه حضرت اینها را ندیده بود البته پرونده شان که در وجود پیغمبر ﷺ بوده. انبیا و ائمه، زندگی روزمره شان عادی و معمولی بود، اینها را می شناخت اسم شان را می توانست بگوید، اسم پدر و مادرهایشان را بگوید، اما انبیاء دوست دارند با مردم عادی زندگی کنند. «من انتم»؟ شما کی هستید؟ گفتند مومنون. ما چهار پنج تا مومن هستیم، اهل ایمان هستیم، «و ما علامة ایمانکم»؟ شما مومنین نشانه ایماتان چیست؟ برای من بگوئید سه چیز گفتند، که پیغمبر به اصحابش فرمود «کادوا ان یكونوا انبیاء»، اینها مقامشان با این سه تا خصوصیت شان نزدیک مقام پیغمبران می رسد.

**اول:** «الراضی بقضاء الله»، قضاء با «ضاد» در قرآن آمده شما هم خیلی این لغت را استعمال می کنید - می گوئید یک پرونده داشتیم قاضی قضاوت خوبی کرد. لغت «قضاء الله» همین لغت قاضی و قضاوت است - یا رسول الله! ما با تمام وجود به تمام دستورات و فرمان های خدا راضی هستیم. ما خیلی راضی هستیم که خدا نماز، گردنمان گذاشته، خیلی راضی هستیم که خدا تیر و مرداد روزه گردنمان گذاشته اینها قضاء الهی است؛ یعنی

۱. بحار الانوار، ۷۹، ۱۳۷ «لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْأَنْصَارِ فَقَالَ أَمْ مُؤْمِنُونَ أَنْتُمْ فَسَكَتُوا فَقَالَ رَجُلٌ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ وَ مَا عِلْمُكُمْ فَقَالُوا نَشْكُرُ عَلَى الرَّخَاءِ وَ نَصِيرُ عَلَى الْبَلَاءِ وَ نَرْضَى بِالْقَضَاءِ فَقَالَ مُؤْمِنُونَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ».



احکام. ما خیلی راضی هستیم که خدا گفته سر سال آن مخارجی که در سال برای خودت کردی، الان صد میلیون داری هشتاد میلیون هم برای خودت، بیست میلیونش سهم خود من است که باید ببری به پیغمبر بدهی، نیست، ببر به امام بده، نیست غایب است، ببر به عالم ربانی واجد شرایط بده آن که می‌داند که کجا خرج بکند. ما در هیچ یک از احکام خدا ناراضی نیستیم خوشمان می‌آید از خدا از احکامش هم خوشمان می‌آید «الراضی بقضاء الله» این یک.

**دوم:** «و الصابر علی بلاء الله»، هر چی آزمایش بدنی، مالی، اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی، خدا جلوی راه ما قرار بدهد ما از دست نمی‌دهیم می‌ایستیم «صابر»؛ یعنی می‌ایستیم که این آزمایش، امتحان و تکلیف خدا را کامل عمل بکنیم. «الراضی بقضاء الله و الصابر علی بلاء الله و شاکر لنعمة الله»، یا رسول الله!

**سوم:** معنی واقعی شکر، هر چه خدا به ما نعمت داده یک قرآن و یک حبه و یک دانه‌اش را در گناه مصرف نمی‌کنیم.

فرمود اینها با این خصوصیات نزدیک است مقامشان به مقام انبیا برسد، این مومن، این یک علامت دوستان خداست، «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۱</sup>

شما الان فرض کن در این ادارات حکومت ایران در یک اداره مالی یک مومنی را داشته باشیم. مومن، حالا یا دیپلم یا لیسانس است یا فوق لیسانس دارد یک خرده موهای صورتش کم است یا پیراهنش یقه دارد. به او همکارهایش بگویند ما نیاز به یک امضای تو داریم سندسازی کردیم ده میلیارد بلند کنیم، فقط می‌گوید نه، همین، آن چیزی که پیش مومن ارزش و وزن دارد خدا و قیامت است نه دلار. شما یک دختر هجده نوزده ساله زیباترین دختر تهران را ببر به یک مومن بگو یک شب برای تو، عقدی هم نیست مهریه‌ای هم نیست بازار آزاد است اگر مثل یوسف قبول کرد، نمی‌کند.

۱. یونس: ۶۲

## روضه حضرت رباب

امیر المومنین با حسن و حسین علیهما السلام آن وقت امام حسن و امام حسین سن شان سی و این حرفها بود، سه تایی از ته کوچه داشتند می آمدند یکی هم از روبرو می آمد، به این سه نفر رسید به امیر المومنین علیه السلام گفت من از تو و این دو تا بچه ات خیلی خوشم می آید، سه تا دختر دم بخت دارم یکی را تو بگیر، یکی را این پسر و یکی هم حسین علیه السلام بگیرد، در ضمن من مسیحی هم هستم چه کار کنم؟ امیر المومنین علیه السلام فرمود تو مسیحی دخترهایت هم مسیحی ما سه تا برای چی ازدواج بکنیم؟ گفت ازدواج نمی کنید فرمود نه، گفت من هم مسلمان می شوم، گفت اگر مسلمان می شوی که ازدواج می کنیم. دختر کوچکش اسمش رباب بود، خدایا! این دین تو با یک مسیحی چی کار می کند که مسیحی می آید همسر ابی عبدالله علیه السلام می شود یک بچه شش ماهه در دامنش رشد می دهد که امسال در نزدیک شصت کشور روز شیرخواره برگزار کردند، رباب بچه ات به کجا رسید، خودت به کجا رسیدی که ابی عبدالله علیه السلام می گفت خانه ای که رباب در آن است من آن خانه را دوست دارم، خانه ای که دختر و زنش هم نام همسر من است. نمی دانم من خیلی نمی توانم این حرفها را درک بکنم خیلی سنگین است، همین چند روز دیگر روز سوم؛ یعنی اربعین، فردا و پس فردا، زین العابدین علیه السلام فرمود: عمه جان بگو کل زن و بچه سوار شوند اجازه ماندن نمی دهند چون اگر اینها یک روز دو روز دیگر بیشتر بمانند جان می دهند باید برگردیم، همه مطیع امام هستند اصلا ارزششان به اطاعت از امام است همه سوار شدند، اما مادر این بچه شیرخواره با یک دنیا ادب و وقار خدمت زین العابدین علیه السلام آمد. گفت آقا به من اجازه می دهید من یک مدتی کربلا بمانم؟ من طاقت ندارم به مدینه برگردم، من بی حسین اصلا توانش را ندارم در مدینه بمانم.

یک خانم به ما دارد یاد می دهد بی حسین نباشیم، معلوم می شود همه خبرها پیش ابی عبدالله علیه السلام است فرمود بمان، خود زین العابدین علیه السلام به این چادر نشین های بنی اسد سفارش کرد مواظبش باشید در چادرهای خودتان ببرید. صبحها آفتاب که طلوع می کرد می آمد کنار



قبر ابی عبدالله علیه السلام، صورتش را می گذاشت روی قبر، حبیبی یا حسین، غروب دنبالش می آمدند؛ چون گفته بود من ظهر نمی آیم، نمی دانم چند روز گذشت زنان چادر نشین گفتند خانم! آفتاب به صورتتان لطمه زده، اجازه می دهید ما فردا بیاییم چهار تا ستون کنار قبر نصب کنیم یک سایه بان رویش بیندازیم. شما زیر سایبان بنشینید. فرمود ابا اجازه نمی دهم، من خودم بدن ابی عبدالله علیه السلام را روی خاک، روبروی آفتاب دیدم. من سایبان نمی خواهم.

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا اللهم اجعل عاقبه امرنا خیرا اللهم اهلک اعدائنا»



جلسه هشتم

«مومن» از دیدگاه امام علی ع





وجود مبارک امیر المومنین علیه السلام مومن را با چهار حقیقت معرفی فرمودند. یک حقیقت، مربوط به دنیای مومن، یک حقیقت مربوط به همت مومن، یک مسئله مربوط به مرگ مومن و یک مسئله هم مربوط به عاقبت مومن.

## دنیای مومن

حضرت، مطلبی که درباره دنیای مومن فرمودند نشان می‌دهد که دنیای مومن برای مومن، دنیای بسیار مفید، سودمند و با منفعت است؛ یک دنیای مثبت، واقعی و حقیقی است. تعبیر حضرت این است «الْمُؤْمِنُ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ»<sup>۱</sup> این تعبیر خیلی جالبی است. «مِضْمَار» در لغت عرب به معنای «میدان تمرین» است. شما این مسئله را می‌دانید که قبل از یک مسابقه داخلی، قبل از یک مسابقه خارجی حتما ورزشکارها را به تمرین دعوت می‌کنند. اضافه و زنشان کم بشود، سستی بدنشان برطرف بشود، قدرت بدنشان بالا برود، چربی‌های بدنشان آب بشود تا برای ورود به مسابقه آمادگی کامل پیدا کنند. هزینه هم می‌کنند، غذای مناسب در محل تمرین، داروی مناسب، دکتر متخصص، معلم متخصص اگر نیاز باشد و روی این تمرین‌ها کار می‌کنند. این تمرین برای آماده شدن در مسابقه، اختصاص به

۱. غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب الإسلامی، ص ۱۰۷ «الْمُؤْمِنُ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ وَ الْعَمَلُ هِمَّتُهُ وَ الْمَوْتُ تُحَفَّتُهُ وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ»

## دوستان خدا و دوستان شیطان

ورزشکارها هم ندارد. اگر بخواهند یک مسابقه مهم اسب‌دوانی برپا بکنند که از قدیمی‌ترین ایام رسم بوده و روزگاری اینقدر باارزش بوده که اسلام برد و باخت در این مسابقه را مشروع دانسته، اسب را در محل تمرین می‌آورند، حالا اینجور که اهل فنّ این مسئله انجام می‌دهند. گرسنگی، کم غذایی به او می‌دهند اضافه شکم اسب لاغر می‌شود یا به تعبیر خودشان چالاک و چابک بشود، حالا اسبی که پرخوری کرده، چاق است و شکمش بزرگ شده است. نه می‌تواند در دوانده شدن خوب بدود نه می‌تواند از روی این مانع‌هایی که در میدان مسابقه برایش می‌گذارند بپرد، پرش ندارد، آن ستون‌ها را می‌اندازد و گیر می‌کند. این گرسنگی و کم غذایی که به او می‌دهند و پیه‌های بدنش را آب می‌کنند خیلی به نفعش است. امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید دنیای مومن «مضممار» و محل تمرین است.

پروردگار عالم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه طاهرين علیهم السلام مسائل تمرینی را که مومن چه کار باید بکند، ارائه دادند. تمرین گرسنگی تحت عنوان روزه، تمرین حرکات بدنی، معنوی، قلبی و نیتی تحت عنوان نماز. تمرین دور کردن رذائل اخلاقی از درون که بعضی از این رذائل اخلاقی با پول دادن امکان دارد؛ یعنی کسی که گرفتار بخل است، سنگین است، نمی‌تواند در میدان مسابقه‌ای که برای او برقرار می‌کنند ببرد، می‌بازد، ثقل دارد، برای آب کردن چربی بخل، تمرین انفاق به او دادند. می‌گویند من نمی‌توانم یک تومان بدهم نمی‌توانم. می‌بینم که مردم برای مسجد، کار خیر، برای جهازیه، برای سیر کردن گرسنه، برای پوشاندن برهنه پول می‌دهند ولی من نمی‌توانم. این را به او تمرین می‌دهند که از کمترین انفاق شروع کن، حالا فشار به او می‌آید، رنج دارد، دلت برنمی‌دارد. اینها را تحمل کن وقتی امروز یک پنج تومانی دادی، آن ثقل باطنی یک خرده کم می‌شود. یک ده روز دیگر دو روز دیگر پنج روز دیگر ده هزار تومانی دادی باز آن ثقل کم می‌شود؛ یعنی آن بخل چسبیده به باطن با انفاق کردن، چسبش ورمی‌آید یخ آن آب می‌شود این به تجربه ثابت شده است. خرده خرده این ثقل، مثقالی می‌شود. یک روزی هم می‌آید که آن بخیل دیروز اگر امروز کارخیری، موردی گیرش نیاید رنج می‌برد که چرا امروز یک کار خیری، یک موردی پیش نیامد ما دو میلیون، پنج میلیون بدهیم این همانی است که دیروز پنج تومان هم نمی‌داد.



## نمونه از دنیای مومن

ما در محلی که زندگی می‌کردیم البته من این آدم را ندیدم ولی برای محل ما بود همین منطقه خیابان خراسان، لرزاده و حدودهای مولوی؛ یکی از علمای آن محل که سی سال قبل از دنیا رفته است با این آدم همسایه بودند طلافروش هم بوده. ایشان برای من تعریف کرد، می‌گفت اینقدر این کار خیر را تمرین کرده بود که عمل روزانه‌اش شده بود؛ حالا نسخه‌ای بییچد، مشکلی را حل کند، قرض کسی را ادا بکند. ایشان می‌فرمودند غروب هم مغازه‌اش را می‌بست و نماز جماعت می‌رفت و می‌آمد خانه. یک خانم خیلی باکرامتی هم داشت که این شوهر وقتی وارد خانه می‌شد عین دسته گل بود؛ تمیز، میوه، چایی، شام هم حاضر.

یک شب خانم آمد لباس‌هایش را درآورد و نشست؛ ولی چهره‌اش درهم است خانمش به او گفت خسته هستی؟ گفت: نه، گفت: چرا، چهره‌ات نشان می‌دهد خسته هستی بیا چایی بخور گفت: نمی‌خواهم. گفت چرا نمی‌خواهی؟ گفت: طبع و میل نمی‌کشد. میوه برایت پوست بکنم؟ گفت: نه. شام بکشم؟ نه، زیر گریه زد، خانمش فکر کرد که این ورشکست شده یا یک دزد قوی هنرمند! به مغازه زده کل طلاها را برده. گفت حادثه‌ای پیش آمده؟ گفت: یک حادثه خیلی تلخ. گفت: مغازه‌ات را زدند؟ گفت: نه همه چیز سر جایش است، کسی بدهکار بوده بدهی‌ات را نیاورده گفت: نه، کسی هم به من بدهکار نیست. خودت بدهکار هستی؟ خرید کردی پول نرسیده گفت: نه، پس چه شده؟ گفت: از هشت صبح که مغازه رفتم تا اذان مغرب که نماز جماعت را خواندم و خانه آمدم یک کار خیری گیرم نیامده فکر می‌کنم روی خدا امروز از من برگشته، خدا دوستم ندارد.

گفت رختخوابت را پهن بکنم بخوابی؟ گفت: خوابم نمی‌آید. اگر خدا رو ازم برگردانده که امروز یک کار خیر برایم نرسانده باید بروم خدا را راضی کنم. بلند شد لباس‌هایش را پوشید. تهران برق هم نبود قضیه برای بیشتر از صد سال پیش است. گفت خانم! تو شامت را بخور، بخواب و خیالت هم راحت باشد به من هم دعا کن من بروم دنبال پیدا کردن رضای خدا. بیرون می‌آید این کوچه آن کوچه، این خیابان تا می‌رسد به یک محلی. مثلاً دیگر ساعت نه

## دوستان خدا و دوستان شیطان

شب شده بوده. آن وقت نه شب کل تهران خواب بودند می‌بیند یک جوانی در کوچه ایستاده، سر به دیوار گذاشته زار زار دارد گریه می‌کند جلو می‌آید، روی شانه جوان می‌زند تاریک بوده، جوان از جا می‌پرد می‌گوید نترس من مغازه دار هستم، دنبال تو آمدم. اصلا دنبال مثل تو می‌گشتم. نه چایی و نه شام خوردم. ناراحت هستم، تو برای چه این وقت شب تک و تنها در این شهر، داری گریه می‌کنی؟ گفت من یک دختری را می‌خواهم پول ندارم عروسی بگیرم دختر هم دختر خوبی است گفت پول نداری؟ گفت: نه، گفت: اشکت را پاک کن بیا برویم، خانه آورد. به خانمش گفت حالا شام من را بیاور، رضایت خدا پیدا شد خدا به من رو کرد، پسر را صبح، مغازه طلا فروشی می‌برد، می‌گوید اینجا بایست، کار کن و آدرس دختر را هم بده آدرس دختر را می‌دهند دختر را خانه دعوت می‌کند، به زنش می‌گوید ببین این دختر واجباتش را بلد است وضو، غسل، تیمم، حمد و سوره، نماز، خدانشناسی، تو به این دین یاد بده آماده که شد به من خبر بده. ایشان می‌گفت بعد از چند ماه که خانمش گفت دختر، خیلی خوب شده و خوب هم یاد گرفت، یک عروسی حسابی برای این پسر و این دختری که برای یک خانواده فقیر بود گرفت.

## خدا بزرگترین انفاق کننده

با انفاق آدم رنگ خدا پیدا می‌کند، آخه می‌دانید خدا، بیست و چهار ساعته در کل عالم فقط دارد هزینه می‌کند هیچ چیزی نمی‌گیرد، فقط دست بده دارد. یک حساب سرانگشتی درباره هزینه‌های خدا بکنیم، الان چقدر پرنده در کره زمین داریم؟ چرنده، خزنده، ماهی در دریا چقدر داریم؟ حیوان جنگلی چقدر داریم؟ اینها را که عددش را نمی‌شود درآورد؟ می‌شود؟ هیچ کس نمی‌تواند عدد در بیاورد. یک کتابی را من به شما آدرس بدهم در کل عمر، آدم یک کتاب را بخواند می‌ارزد، به نام «دانستنی‌های جهان علم» این کتاب پر از مقاله‌های علمی مهمترین دانشمندان شرق و غرب است، بسیار کتاب باارزشی است.

این مطلب را من آنجا دیدم - از تهران که می‌رویم بیرون تا قم دو طرف جاده پر از تپه خاکی است - دانشمندان آمدند موجودات زنده یک تپه خاکی را حساب کردند، که مثلا در



یک سانتی متر مربع خاک، چقدر موجود زنده هست که بعضی هایش را ما نمی‌بینیم چون خیلی ریزند، بعضی هایش را هم می‌بینیم. نوشتند اگر کل جمعیت کره زمین این پنج شش میلیارد با همدیگر فرض بکنیم وارد این تپه بشوند کثرت موجودات این تپه به اندازه‌ای است که متوجه نمی‌شوند چیزی به آن‌ها اضافه شده و این هفت شش میلیارد از تپه بیرون بروند متوجه نمی‌شوند چیزی کم شده. این قدر زیادند، این میلیاردها موجودات زنده یک تپه، تا زمانی که نفس آخرشان را می‌کشند خدا روزیشان را می‌دهد؛ یعنی هزینه می‌کند. تا میلیاردها سال ماهیان دریا، پرندگان و چرندگان گرسنه نمانند. واقعا اینکه در قرآن ظالم را لعنت کرده حق ظالم است که لعنتشان کرده. ﴿لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾، چرا لعنتشان کرده؟

### علت فقر در جهان

چون دانشمندان دقیقا، زمین‌های کشاورزی، آب، هوا و تولیدات را حساب کردند. اگر ظلم قدرتمندان، استعمارگران و غارتگری غارتگران نبود، خداوند متعال کره زمین را سفره‌ای قرار داده که پنجاه برابر جمعیت فعلی را می‌تواند خانه، غذا، لباس و یک زندگی با رفاه بدهد. این فقر کره زمین برای آسمان است؟ برای پروردگار است؟ پروردگار خوشش می‌آید یکی، زن و بچه‌اش اشک بریزند و این نتواند دو تا نان تافتون و یک کیلو سیب زمینی ببرد و بهشان بدهد. مگر خدا ظالم است؟ حق این‌ها کجاست؟ هفتاد درصد کل ثروت کره زمین در امریکاست، بردند غارت کردند. انگلیس چهارصد سال، صد کشور را غارت می‌کرد، هنوز دارد می‌کند. آفریقا، فقیرند و پابره‌نه هستند اما کف پایشان روی طلا، الماس، نفت و گاز است. یک شبانه روزی نیست که مادر، بچه‌اش که روی سینه‌اش است شیر می‌خواهد بدهد از گرسنگی می‌میرد، بچه روی سینه مادر می‌میرد. این کار خداست؟ خدا قاتل است؟ خدا رحم ندارد که این بچه از بی‌شیری دارد می‌میرد؟ این ثروت پنجاه برابر کجاست؟ دست

۱. اعراف: ۴۴. ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ

فَأَذِّنْ مَوْذِنًا بَيْنَهُمْ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾.

## دوستان خدا و دوستان شیطان

غارتگران. وظیفه فقیران چیست؟ وظیفه فقیران، این که همه با همدیگر بلند شوند حقشان را از قلدران دنیا بگیرند اینها هم مقصرند، چرا فقیران جهان نشستند ستمگران در سرشان بزنند؟ اینها هم مقصرند.

پس دنیا محل تمرین است با تمرین خیلی کارها می شود کرد، خیلی یخها را می شود آب کرد، خیلی ثقلها را می شود نابود کرد، «الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ» یک.

### همت مومن

**دو** «وَالْعَمَلُ هِمَّتُهُ» همه اراده مومن، نیت مومن و همت مومن این است که دوره عمرش را از کار مثبت بیکار نگذارد. آدم مومن خیلی همت دارد. من هم، با چشمم این داستان را دیدم هم با یک واسطه برایتان نقل می کنم. دیده خودم که بی واسطه است، آن چیزی که برایم نقل کردند بچه های آن پیرمرد برایم نقل کردند آن چیزی که خودم دیدم با کاری که پدر این بچه ها می کرده یکی بوده، من جای دیگر دیدم آن هم جای دیگر اتفاق افتاده. می گفتند پدرمان حدود نود سالگی از دنیا رفت، مادرمان می گفت وقتی من با این پدرتان ازدواج کردم یک کار پدرتان از هفده هجده سالگی که تا نود سالگی ادامه داشته و تعطیل نشده، دو ساعت به نماز صبح بیدار بود خیلی هم سرحال، چون هشت نه شب می خوابید. این یازده رکعت نماز شب را می خواند، رکعت یازدهم یک رکعت است یک قنوت خیلی جالبی هم دارد. این از هفده هجده سالگی حتی شب مرگش چون شب مرگش گفته بود من بعد از نماز صبح می روم حتی شب مرگش، همت را ببینید، می گفت در قنوت رکعت وتر حالا استغفار می کرد، یارب می گفت، گریه می کرد «اللهم اغفر للمؤمنین» یک کار قنوتش این بود هر شب از اول تا آخر کمیل را بی قطع شدن گریه می خواند.

من فکر نمی کنم کسی در این دنیا خوش تر از مومن باشد، خیلی خوش، خیلی آرام، خیلی راحت، خیلی با همت است. مرحوم آیت الله العظمی خوانساری که بازار نماز می خواند، یقیناً به نظر همه، در آن زمان بعد از آیت الله العظمی بروجردی بر تمام مراجع ایران و نجف از نظر علمی مقدم است. ایشان نود و هشت سالش بود از دنیا رفت. من با ایشان زیاد مربوط



بودم یک اجازه علمی مفصل هم به با خط خودش من داده. نمی‌نوشت اما من خواهش کردم با خط خودتان. فرمود باشد می‌نویسم نوشت داد. ایشان از هفت سالگی تمام نمازهایش را اول وقت می‌خواند. نود و هشت سالش بوده از دنیا رفته؛ یعنی نود سال نماز خوانده، بعد نگاهش از نمازهای نود ساله‌اش برگشت گفت نکند پروردگار این نود سال را قبول نکند، یک نود سال دیگر هم نمازها را قضا کرد، این نود سال دومی هم گفت امکان دارد برای دلخوشی خودم خوانده باشم نمی‌دانم، یک نود سال دیگر هم نماز خواند دویست و هفتاد سال نماز خواند این همت مومن.

### مرگ مومن

**سوم** «وَ الْمَوْتُ تُحَفَّتُهُ»، خداوند مردن مومن را به او چشم روشنی می‌دهد. آدم که از چشم روشنی ناراحت نمی‌شود؛ یعنی پروردگار یک نوع مرگی را به آدم می‌دهد که بالاترین لذت دوره عمرش را از آن مرگ می‌برد، «وَ الْمَوْتُ تُحَفَّتُهُ»

### عاقبت مومن

**چهارم** مربوط به کاپ مسابقه‌شان است، در دنیا. دنیای خودش را محل تمرین برای هر کار مثبتی قرار داده بود. همتش را برای عمل قرار داده بود حالا روز قیامت که وارد می‌شود به او می‌گویند خیلی خوب تمرین کردی، راه بیافت، کاپ مسابقه‌ات را ببر. کاپ چیست؟ امیر المومنین می‌فرماید «وَ الْجَنَّةُ سُبِقْتُهُ»، بهشت برای برد مسابقه‌اش است.

### روضه حضرت زینب کبری علیها السلام

شب جمعه است روز آخر محرم است، من هر چه زینب کبری کنار بدن حرف زده جمع کردم هر چه حرف زده، خیلی هم هست، شاید نزدیک سه صفحه باشد به طور مختصر سه جمله‌اش را الان برایتان می‌گویم.

## دوستان خدا و دوستان شیطان

ببینید! پیوند با خدا از چه جایگاهی برخوردار است که وقتی می‌آید وارد گودال می‌شود این اسلحه‌ها را کنار می‌زند زیر بغل بدن قطعه قطعه را می‌گیرد اول نمی‌گذارد روی دامن، همینطوری زیر دست، شانه را نگه می‌دارد که یک خرده با زمین فاصله داشت، رو به جانب پروردگار می‌کند «اللهم تقبل منا هذا القتیل»، خدایا این سربریده را از ما قبول کن، یعنی مردم دنیا عمل اگر قبول نشود به چه درد می‌خورد، بعد رویش را می‌کند به مدینه «صلی علیک یا رسول الله ملیک السماء هذا حسینک مرمل بالدماء مقطوع الاعضا مسلوب الامامة و الرداء»<sup>۱</sup> بعد رو می‌کند به خود بدن، حسین من من یک سوال بیشتر از تو ندارم جواب خواهرت بده، به من بگو این تیر سه شعبه را کی به قلب تو زد، ای کاش به قلب خواهرت زده بودند. رگ حیات من را قطع می‌کردند من حالا تو را به این حال نمی‌دیدم.

خدایا به حقیقت قسم ما را و زن و بچه‌ها و نسل ما را مومن واقعی قرار بده. به بچه‌هایتان دعا کنید، پیغمبر وعده داده دعای پدر و مادر در حق اولاد مستجاب می‌شود دعا کنید، به خودتان هم دعا کنید که ما روز آخر مومن از دنیا برویم، با سرمایه از دنیا برویم این خانه و مغازه و پاساژها که می‌ماند با خودمان نمی‌بریم، چیزهای بردنی را برداریم و ببریم.

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن و جب له حق علینا اللهم اهلک اعدائنا اغفر لموتانا اید و انصر امام زماننا»



۱. موسوعة شهادة المعصومین لجنة الحدیث فی معهد باقرالعلوم، ج ۲، ص ۳۲۳.